## روی جلد ماه‌نامه نسل مانا

**فهرست**

[**پاسخ‌های معاونت امور توانبخشی سازمان بهزیستی به سؤالات ماهنامه نسل مانا** 3](#_Toc129640667)

[**گزارش عملکرد انجمن نابینایان ایران (اسفند ۱۴۰۱)** 9](#_Toc129640673)

[**پیشخوان: مروری بر پادکست‌ها و نشریات انگلیسی‌زبان ویژه افراد با آسیب بینایی** 13](#_Toc129640674)

[**خصوصی‌سازی مرکز توانبخشی خزانه؛ آزمون دوباره آزموده‌ها** 16](#_Toc129640678)

[**به اندازه بود باید نمود** 19](#_Toc129640679)

[**بررسی و مقایسه دو دستگاه نمایشگر مداوم قند خون دسترس‌پذیر لیبره لینک و دکسکوم** 21](#_Toc129640680)

[**بریل در ایران و ضرورت گذار از دوگانه‌ها: به‌سوی کاربست راهبردی تجمیعی-تلفیقی (بخش سوم)** 24](#_Toc129640681)

[**با توان باش هرچه خواهی کن: مصاحبه نسل مانا با مهندس محمدرضا هادی‌پور، از اعضای مؤسس و عضو هیئت مدیرۀ کانون معلولین توانا** 27](#_Toc129640682)

[**تاب‌آوری، مهارتی که در زندگی روزمره‌مان ضروری است** 30](#_Toc129640683)

[**چتری زیر باران (خدمات سازمان بهزیستی برای مددجویان نابینا و کم‌بینا)** 33](#_Toc129640686)

[**ادامه بی‌مهری به کودکان استثنایی: آیا شش ماه تعطیلی، مقدمه حذف آموزش استثنایی است؟** 37](#_Toc129640689)

[**نواک: نوای کتاب در گفتگو با صاحب‌نظران نابینا** 41](#_Toc129640697)

[**بهار فرا خواهد رسید** 43](#_Toc129640698)

[**آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی** 44](#_Toc129640699)

## **همکاران این شماره**

**صاحب امتیاز:** انجمن نابینایان ایران

**مدیرمسؤول:** امیر سرمدی

**سردبیر:** امید هاشمی

**نویسندگان**: رؤیا بابایی، فاطمه جوادیان، امیر سرمدی، ابوذر سمیعی، منصور شادکام، رقیه شفیعی، مسعود طاهریان، حسین عبد‌الملکی، فرزانه عظیمی، میرهادی نائینی‌زاده، امید هاشمی و زهرا همت

**مترجمان:** میثم امینی، امین عرب و امید هاشمی

**ویراستار:** ولی الله یزدانی

**ویراستار بریل:** روح‌الله رنجبر

**طراح لوگو و جلد:** ترانه میلادی

**عوامل تهیه و تدوین پادکست‌ها:** اشکان آذرماسوله، امیر سرمدی، منصور شادکام، رقیه شفیعی، مسعود طاهریان و امید هاشمی

**گوینده نسخه صوتی:** زهرا همت

**تنظیم نسخه‌های الکترونیکی:** زهرا همت

**مدیر شبکه‌های اجتماعی:** امیر سپهری

**مدیر صفحه اینستاگرام:** اعظم چلوی

**چاپ بریل:** بخش نابینایان کتاب‌خانه مرکزی یزد

**صحاف:** ماهرخ تجا

**توزیع:** اداره کل پست استان یزد

**حامیان مالی:** بانک مسکن، پرداخت الکترونیک سداد، شرکت دانش‌بنیان پکتوس، انجمن حمایت از بیماران چشمی آر‌پی

با سپاس از همراهی علی‌اکبر جمالی، مدیرعامل انجمن نابینایان ایران

## **پاسخ‌های معاونت امور توانبخشی سازمان بهزیستی به سؤالات ماهنامه نسل مانا**

**امیر سرمدی: مدیر‌مسؤول**

تابلوی سازمان بهزیستی کشور
تأسیس ۱۳۵۹پس از ماه‌ها بلاتکلیفی در رأس یکی از مهمترین معاونت‌های سازمان بهزیستی (معاونت امور توانبخشی)، سرانجام بیست‌و‌ششم دیماه سال جاری بود که با حکم علی‌محمد قادری، رئیس بهزیستی کشور، فاطمه عباسی به سمت معاون توانبخشی بهزیستی کشور منصوب شد. به جهت اهمیت خدمات زیر نظر این معاونت، ماهنامه نسل مانا از بهمن‌ماه پیگیر یک مصاحبه اختصاصی به‌صورت حضوری با معاونت توانبخشی کشور بود. پس از پیگیری‌های فراوان، امکان مصاحبه حضوری از طرف بهزیستی میسر نشد و مقرر شد سؤالات نشریه نسل مانا برای معاونت توانبخشی ارسال شود و پاسخ مکتوب به آنها از طرف دفتر توانبخشی برای تحریریه نسل مانا ارسال شود. آنچه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از پاسخ‌های ارسالی معاونت توانبخشی است که به جهت محدودیت‌های چاپ در نسخه بریل، مشروح این گزارش را در وبسایت نسل مانا به نشانی naslemana.com می‌توانید دنبال کنید. پس از پاسخ‌های ارسالی، نکاتی چند جهت تنویر افکار عمومی ذکر خواهد شد.

سؤال 1- فعالیت‌های معاونت توانبخشی و خدمات دفاتر زیر نظر این معاونت را تشریح کنید.

پاسخ: **معاونت امور توانبخشی یکی از معاونت‌های تخصصی سازمان بهزیستی محسوب می‌شود که دارای سه دفتر تخصصی شامل: دفتر امور توانبخشی روزانه و توانپزشکی، دفتر توانمندسازی معلولین و دفتر امور مراکز توانبخشی مراقبتی است و هر دفتر مأموریت‌های خاص خود را دارد.**

سؤال 2- با توجه به افول مراکز توانبخشی ویژه نابینایان در کشور، چه برنامه‌هایی برای توسعه و تقویت این مراکز دارید؟

پاسخ: **دفتر امور توانبخشی روزانه و توانپزشکی برای ارائه خدمات آموزشی و توانبخشی به توانخواهان کم‌بینا و نابینا، نسبت به راه‌اندازی مراکز روزانه آموزشی توانبخشی، با همکاری بخش غیر‌دولتی اقدام کرده است. هدف از تأسیس این مراکز، رساندن گروه هدف به حداكثر سطح استقلال فردی است. در این طیف از مراکز، غالباً تجهیزات کامل توانبخشی موجود است و فضا برای دسترسی گروه هدف به خدمات مختلف مناسب‌سازی شده است. سازمان بهزیستی به‌صورت مستمر نسبت به نظارت بر فضا، کارکنان و خدمات مراکز با استفاده از چک‌لیست‌های ارزشیابی اقدام و بر اساس درجه ارزشیابی مراکز بابت هر فرد خدمت‌گیرنده، به مراکز فوق، یارانه پرداخت می‌کند و بخشی از هزینه‌ها را نیز خانواده‌ها تقبل می‌کنند؛ اما با ایجاد مراکز مهارت‌آموزی، استانداردسازی آموزشی مهارت‌های حرفه‌ای ویژه نابینایان، نرم‌افزارهای گویا و نشر کتاب صوتی، می‌توان از افول مراکز توانبخشی ویژه نابینایان جلوگیری کرد.**

**سؤال 3-** تأخیر دو ترمی در پرداخت شهریه‌های دانشگاه آزاد موجب گلایه‌مندی دانشجویان نابینا و ایجاد مشکلات جدی برای آنها شده است. آیا برنامه‌ای برای عقد تفاهم‌نامه جدید با دانشگاه آزاد به روال سابق وجود دارد که بهزیستی با دانشگاه آزاد طرف حساب بود؟

پاسخ: **با توجه به اینکه در حال حاضر شهریه‌های دانشجویی به حساب دانشجو واریز می‌شود و فرآیند پرداخت مستلزم بارگذاری مستندات مربوط در سامانه دانشجویی و بررسی و تأیید استانی است، گاهی اوقات به دلیل عدم بارگذاری صحیح مستندات توسط دانشجو، فرآیند بررسی و تأیید نهایی دچار تأخیر می‌شود. موضوع عقد تفاهم‌نامه با دانشگاه آزاد، نیاز به بررسی کارشناسی دارد.**

سؤال 4- با توجه به رشد روز‌افزون قیمت تجهیزات کمک‌توانبخشی، چه برنامه‌هایی برای تأمین و توزیع تجهیزات ویژه معلولان خاصه نابینایان، در کشور دارید؟ با توجه به اینکه بودجه بهزیستی در این زمینه بسیار محدود است و اعضای جامعه هدف توان خرید تجهیزات با تکنولوژی‌های روز دنیا را ندارند، چگونه می‌خواهید با این چالش جدی مقابله کنید؟

پاسخ: **با توجه به بررسی کارشناسی و پیش‌بینی افزایش قیمت‌ها، این دفتر نیز سرانه تجهیزات کمک‌توانبخشی را به میزان 100درصد افزایش داده است و امیدواریم با اختصاص اعتبار خواسته‌شده، بتوانیم این بحران را پشت‌سر بگذاریم. در تأمین اعتبارات وسایل کمک‌توانبخشی، هر یک از انواع معلولیت‌ها سهمیه جداگانه‌ای دارند که متناسب با درصد جمعیت کل افراد دارای معلولیت است. با توجه به ارز‌بر بودن تجهیزات با تکنولوژی‌های روز دنیا، سازمان بهزیستی امیدوار است با تکیه بر دانش ملی و استفاده از توان شرکت‌های دانش‌بنیان، بتوان برخی از این اقلام را در داخل کشور تولید کرد و با مذاکره با برخی از بانک‌ها، بتوان تسهیلات لازم را برای شرکت‌های دانش‌بنیان و همچنین کاربران نیازمند به تجهیزات های‌تک فراهم کرد.**

سؤال 5- با توجه به تأسیس یک شبکه ملی برای نابینایان توسط بهزیستی از سال 99 تاکنون، چه برنامه‌ای برای حمایت از این شبکه دارید؟ چه امکاناتی را می‌توانید در اختیار این مجموعه قرار دهید؟

پاسخ: **شبکه‌های ملی افراد دارای معلولیت بر اساس قانون حمایت از معلولان و با هدف مشارکت فعالانه این شبکه‌ها در حوزه تصمیم‌سازی و اجرای برنامه‌های مرتبط با افراد معلول تأسیس شده است. سازمان بهزیستی کشور با درک اهمیت استفاده از نخبگان نابینا و کم‌بینا در قالب شبکه ملی تشکل‌های افراد دارای معلولیت بینایی، همواره در تلاش است تا در تمامی برنامه‌ها و اقدامات خود به‌ویژه در تدوین و اجرای برنامه‌های توانمندسازی، توانبخشی مبتنی بر جامعه و دسترس‌پذیری و فراگیرسازی امکانات، زمینه حضور و مشارکت فعالانه شبکه‌های نابینایان و انجمن‌های زیر‌مجموعه آن را در این برنامه‌ها فراهم کند. چنانکه تاکنون نشست‌های متعددی با حضور نمایندگان این شبکه و انجمن‌های زیرمجموعه آن جهت رایزنی پیرامون مسائل مختلف تشکیل شده است.**

سؤال 6- با توجه به افزایش هزینه‌ها، بودجه پیش‌بینی‌شده برای مراکز نگهداری به چه میزان قرار است افزایش یابد؟

پاسخ: **افزایش بر اساس مصوبه دولت است؛ اما به دلیل محدودیت اعتبارات، مابه‌التفاوت هفت ماه این مراکز پرداخت نشده است.**

سؤال 7- یکی از سؤالات مخاطبان نسل مانا، میزان پرداخت مستمری‌ها برای سال 1402 است. مستمری خانوارهای مختلف افراد دارای معلولیت چه میزان قرار است افزایش یابد؟ آیا پشت‌نوبتی‌ها برای سال آینده در صف پرداخت مستمری قرار می‌گیرند؟

پاسخ: **در لایحه بودجه سال 1402 درخواست سازمان در ارتباط با پرداخت مستمری‌ها، متناسب با میزان تورم و سطح رفاه مددجویان پیشنهاد شده است؛ اما درنهایت تصمیم‌گیری بر اساس میزان تخصیص اعتبار و مصوبه هیئت دولت خواهد بود. 96هزار نفر از افراد پشت‌نوبت مستقر در دهک‌های درآمدی پایین، در بهمن و اسفند‌ماه سال جاری تحت پوشش مستمری قرار گرفته‌اند و در صورت تخصیص اعتبارات لازم، تمام پشت‌نوبتی‌های مستمری برای سال آینده در صف پرداخت قرار خواهند گرفت.**

**سؤال** 8- رویکرد شما در ارتباط با سازمان‌های مردم‌نهاد و همکاری آنها با بخش‌های مختلف بهزیستی چگونه است؟ با چه سازوکاری می‌خواهید از ظرفیت‌های آنها استفاده کنید؟

پاسخ: **در حال حاضر بسیاری از اندیشمندان و نخبگان نابینا و کم‌بینا در قلمرو سازمان‌های مردمی به عنوان بازوهای اجرایی سازمان بهزیستی عمل می‌کنند و در بسیاری از زمینه‌ها توانسته‌اند به تعامل هرچه بهتر این سازمان و سایر دستگاه‌های اجرایی کمک نمایند. به‌طور‌کلی تعامل سازمان بهزیستی با انجمن‌های مذکور در سه بعد شکل گرفته است.**

**الف- مشارکت در تصمیمات، تدوین و اجرای برنامه‌هایی که طی نشست‌های مشترک و اخذ نظرات کارشناسان صورت می‌گیرد؛**

**ب- کمک به تعاملات بین‌بخشی سازمان با سایر دستگاه‌های اجرایی که در این بخش انجمن‌ها با عنوان نماینده مشترک سازمان و جامعه هدف با دستگاه‌ها رایزنی می‌کنند؛**

**ج - اتخاذ نقش نظارتی این انجمن‌ها با رصد برنامه‌های سازمان و سایر دستگاه‌ها. انجمن‌ها نظرات و پیشنهادات خود را به دفاتر تخصصی و کمیته هماهنگی و نظارت بر اجرای قانون حمایت از حقوق معلولان منعکس می‌کنند.**

**سؤال** 9- تاکنون چه اقداماتی را برای رفع تبعیض عدم اعطای پلاک ویژه به نابینایان انجام داده‌اید و سازمان در زمینه ایاب و ذهاب مددجویان چه برنامه‌ای دارد؟

پاسخ: **بهزیستی همواره بر این نکته تأکید کرده است که تمامی افراد واجد شرایط که به نحوی از مشارکت فعالانه در جامعه بهره‌مند هستند، بتوانند از این امتیاز استفاده کنند؛ لیکن بر اساس دستور‌العمل معاونت فراجا، تنها افراد دارای معلولیت‌های جسمی متوسط، شدید و خیلی شدید و معلولان ذهنی شدید و خیلی شدید می‌توانند از این امتیاز بهره‌مند شوند. دفتر توانمندسازی معلولان در تلاش است تا از طریق رایزنی با پلیس راهور فراجا، امکان استفاده افراد نابینا و کم‌بینا را نیز از این امتیاز فراهم کند. تاکنون پیگیری‌های این معاونت به اخذ پاسخ مشخص از سوی پلیس راهور منتج نشده است.**

سؤال 10- دلیل تأخیر در صدور کارت معلولیت برای برخی از مددجویان چیست؟ بسیاری از مددجویان مدت‌ها است که اعتبار کارت معلولیتشان به پایان رسیده و در صف صدور کارت جدید قرار دارند.

پاسخ: **در سال جاری در برخی از استان‌ها دستگاه پرینت کارت دچار استهلاک شده و امکان چاپ کارت میسر نبود. در طی ماه جاری با تأمین اعتبار خرید دستگاه مورد نظر، این مشکل مرتفع گردید.**

سؤال 11- با توجه به سخنان رئیس جمهور به مناسبت روز جهانی معلولان در سال جاری، برنامه شما در زمینه اشتغال و توانمندسازی اعضای جامعه هدف چه مواردی را شامل می‌شود؟ آیا در این زمینه با سازمان فنی‌و‌حرفه‌ای همکاری دارید؟ میزان وام خود‌اشتغالی برای سال آینده به چه میزان پیش‌بینی شده است؟

پاسخ: **با توجه به سخنان رئیس جمهور به مناسبت روز جهانی معلولان در زمینه اشتغال، این حوزه برنامه‌ریزی برای آموزش‌های مهارتی و آماده‌سازی شغل را بر عهده دارد و در ادامه، این امر از طریق دبیرخانه اشتغال و کارآفرینی پیگیری می‌شود.**

سؤال 12: برنامه‌های بهزیستی برای تقویت خط بریل به‌عنوان یک عنصر حیاتی برای نابینایان چگونه است؟ چه حمایت‌هایی از توسعه کتب و نشریات به خط بریل در ایران برای آسیب‌دیدگان بینایی به عمل آورده‌اید؟

پاسخ: **سازمان بهزیستی کشور در رابطه با توسعه خط بریل اقدامات ذیل را انجام می‌دهد:**

**الف- تدوین کتب و منابع علمی به خط بریل در مرکز رودکی که تاکنون چندین هزار جلد کتاب بریل در رشته‌های مختلف با استفاده از ظرفیت‌های مرکز رودکی چاپ شده و در اختیار نابینایان سراسر کشور قرار گرفته است.**

**ب- آموزش خط بریل در مراکز توانبخشی به افراد نابینا و کم‌بینا که این آموزش‌ها به ویژه در مرکز دولتی (خزانه تهران) و انجمن‌های زیرمجموعه در حال انجام است.**

**ج- تدوین منابع آموزشی در ارتباط با نحوۀ تدریس خط بریل که این مهم توسط سازمان بهزیستی، سازمان آموزش و پرورش استثنایی و انجمن‌های غیردولتی صورت گرفته است.**

### **نبود اشراف کافی به مسائل توانبخشی نابینایان**

سال‌های سال است سازمان بهزیستی از فقدان حضور افراد خبره و متخصص رنج می‌برد. عمده افرادی که در سال‌های اخیر در سمت معاونت یا مدیرکلی بهزیستی کشور منصوب شده‌اند، جملگی فاقد دانش تخصصی در آن حوزه هستند. یکی از این معاونت‌ها که در سال‌های اخیر به خاطر نبود مدیران مجرب دچار آسیب جدی شده، معاونت توانبخشی است که دست بر قضا، یکی از مهمترین و تخصصی‌ترین معاونت‌های سازمان در حوزه معلولان محسوب می‌شود. چنانچه از پاسخ‌های ارسالی برمی‌آید، نبود نگاه تخصصی و غیر‌کارشناسی در موارد مطروحه مشهود است که در ادامه برخی از این موارد را از نظر خواهیم گذراند.

### **با نرم‌افزار‌های گویاساز و بازنشر کتب صوتی مشکلات مراکز توانبخشی نابینایان برطرف نمی‌شود**

در سال‌های اخیر، یکی از مهمترین چالش‌های حوزه توانبخشی نابینایان افول مراکز توانبخشی و بعضاً انحلال این مراکز است که از‌جمله آنها می‌توان به مرکز ابابصیر و هفت‌تیر در اصفهان، مرکز خزانه و رودکی در تهران و مرکز شهید جلیلیان در مشهد اشاره کرد. بسیاری از این مراکز با مستهلک شدن و فرسودگی سخت‌افزار‌های ویژه نابینایان، عدم احیای چارت نیروی انسانی، عدم برگزاری کارگاه‌های تخصصی و مشکلات فراوان دیگری روبه‌رو هستند. تقلیل دادن چالش‌های این مراکز به نداشتن نرم‌افزار‌های گویا یا تولید کتاب صوتی برای تقویت آنها تصوری اشتباه از واقعیت موجود و شرایط فعلی این مراکز است. طبیعتاً مادامی که درباره فعالیت‌های این مراکز گزارش‌های اغراق‌آمیز و نگرش‌های ناصحیح ارائه شود، حتی اگر اراده‌ای برای رفع مشکلات این مراکز وجود داشته باشد، به‌علت نظرات غیر‌کارشناسی به سرمنزل مقصود نخواهیم رسید.

### **تأخیر در پرداخت شهریه دانشگاه‌ها را بر گردن دانشجوی معلول نیندازید**

در ابتدای دهه نود شمسی یکی از اقدامات خوبی که توسط سازمان بهزیستی صورت گرفت، امضای تفاهم‌نامه میان این سازمان با دانشگاه آزاد بود. با توجه به اینکه طبق قانون، بهزیستی موظف به پرداخت شهریه‌های دانشجویان معلول است، طبق تفاهم‌نامه این سازمان با دانشگاه آزاد که به مدت پنج سال اعتبار داشت، شهریه دانشگاه دیگر از دانشجو اخذ نمی‌شد و در ارتباط با مسائل مالی بهزیستی مستقیماً با دانشگاه آزاد طرف حساب بود. امضای این تفاهم‌نامه دغدغه پرداخت شهریه‌های دانشگاه آزاد از سوی دانشجویان و خانواده‌های آنها را کاملاً برطرف کرده بود؛ اما چندین سال است که مجدداً ابتدا دانشجوی معلول شهریه را پرداخت می‌کند و سپس هزینه آن از سوی بهزیستی برای فرد دارای معلولیت واریز می‌شود. به‌علت کمبود اعتبارات و عدم پرداخت معوقات بهزیستی از سوی دولت، حدود دو ترم است که شهریه بسیاری از دانشجویان معلول از سوی بهزیستی به‌صورت سیستماتیک پرداخت نشده است. لذا عدم بارگذاری مستندات مربوط در سامانه دانشجویی از سوی مددجویان سازمان، صرفاً فرافکنی و فرار رو به جلو است. البته تأخیر در پرداخت شهریه‌ها برای برخی از دانشجویان بنا به گزارش‌های ارسالی محدود به یک ترم و برای برخی دیگر دو ترم است.



### **آشفته بازار تأمین تجهیزات توانبخشی همچنان ادامه دارد**

یکی دیگر از چالش‌های جدی معاونت توانبخشی در سال‌های اخیر، تأمین نشدن تجهیزات کمک‌توانبخشی و توزیع نامناسب آنها در سطح کشور است. چهار معاون توانبخشی آمدند و رفتند و همگی قول تدوین یک شیوه‌نامه مشخص برای تجهیزات را دادند؛ اما همچنان در بر همان پاشنه می‌چرخد. آنچه که مسلم است، با بودجه‌های محدود فعلی و افزایش افسار‌گسیخته قیمت تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان، سازمان بهزیستی به هیچ عنوان نمی‌تواند بر این مشکلات غلبه کند. تخصیص بودجه‌ها به استان‌ها و توزیع آن در شهرستان‌ها باعث شده خرید بسیاری از تجهیزات عملاً غیر‌ممکن و از دسترس مددجویان خارج شود. تصمیمات سلیقه‌ای مددکاران در استان‌های مختلف و اشراف ناکافی آنها به تجهیزات روز دنیا، یکی دیگر از آسیب‌های جدی در حوزه تجهیزات توانبخشی است. استفاده از تجارب کشورهای توسعه‌یافته در این ارتباط تنها راه‌حل موجود است که تشریح آن از حوصله این یادداشت خارج است. صرفاً برای یادآوری می‌توان به این نکته بسنده کرد که در بسیاری کشور‌ها، ارتباط مؤثری میان نهاد‌های حمایتی و بانک‌ها برقرار است و تجهیزات توانبخشی گران‌قیمت به این شکل در اختیار افراد قرار می‌گیرند که بخشی از هزینه را کاربر به عهده می‌گیرد و سایر هزینه‌ها را نهاد حمایتی و بانک تأمین می‌کنند و باز‌پرداختِ سهم بانک هم در اقساط بلند مدت سه تا پنج ساله و با سودی منطقی، بر عهده فرد معلول خواهد بود.

### **افزایش مستمری به میزان تورم مشکلات اقتصادی معلولان را حل نمی‌کند**

هدف از پرداخت مستمری به مددجویان، رفع بخشی از مشکلات اقتصادی این قشر است؛ اما پر‌واضح است که میزان مستمری 546 هزار تومانی فعلی که کمی بیشتر از قیمت یک کیلوگرم گوشت گرم است، در شرایط فعلی معادل هیچ است. اگر قرار باشد مستمری حتی به اندازه تورم اعلامی سالانه بانک مرکزی که به میزان 6/43درصد است افزایش یابد، حدود 785 هزار تومان می‌شود که باز هم دردی را دوا نخواهد کرد. هر‌چند شنیده‌ها حاکی از افزایش 20درصدی مستمری‌ها برای سال آینده است و این در حالی است که طبق مصوبه مجلس، مستمری افراد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی باید ۴۰درصد افزایش یابد. نکته جالب توجه در پاسخ معاونت توانبخشی اما پیشنهاد سازمان برای پرداخت مستمری با شاخصه سطح رفاه معلولان است که تاکنون چنین معیاری مطرح نبوده و پرداخت مستمری‌ها صرفاً بر اساس بعد خانوار‌ها از یک‌نفره تا پنج‌نفره اعمال می‌شده است. به‌علت نداشتن بانک جامع اطلاعاتی، پرداخت مستمری با شاخص سطح رفاه خانوار هرچند عادلانه‌تر به‌نظر می‌رسد؛ اما به دلیل شرایط متفاوت گروه‌های مختلف معلولیتی و نیاز‌ها و هزینه‌های تحمیلی به هر قشر، نهایتاً نمی‌توان معیار دقیق‌تری را جایگزین پرداخت بر اساس بعد خانوار افراد دارای معلولیت کرد.

مخلص کلام آنکه پرداختن به مسائل و مشکلات مربوط به معاونت توانبخشی و ارزیابی چالش‌های آن بسیار متعدد است و به‌علت محدودیت چاپ بریل، بیش از این نمی‌توان به آن پرداخت. تحلیل سایر مسائل مطروحه در این یادداشت را به فرصت دیگری واگذار می‌کنیم.

## **گزارش عملکرد انجمن نابینایان ایران (اسفند ۱۴۰۱)**

در این شماره، بر‌خلاف شماره‌های پیشین، یک گفت‌وگوی بهاری با قائم‌مقام انجمن، جای ارائه گزارش را گرفته است. امیر سرمدی، مدیر‌مسئول ماهنامه نسل مانا، در گفت‌وگویی مفصل با مهندس منصور شادکام، ضمن دریافت گزارش عملکرد این انجمن در طول ماه گذشته، از او خواسته تا دورنمای فعالیت‌های سال آینده را هم ترسیم کند و به تحلیل اوضاع جامعه نابینایان در سال پیش رو بپردازد. شما می‌توانید مشروح این مصاحبه را در قالب یک فایل صوتی ذیل همین نوشته در وبسایت نسل مانا بشنوید. آنچه در ادامه می‌آید، چکیده‌ای از این گفت‌وگوست.

- در ابتدا به روال ماه‌های پیش لطفاً گزارشی از عملکرد انجمن در طول اسفندماه را خدمت مخاطبان نسل مانا ارائه کنید.

در ابتدا لازم می‌دانم پیشاپیش فرا رسیدن سال نو و حلول ماه رمضان را خدمت تمامی مخاطبان نسل مانا تبریک عرض کنم و از تک‌تک حامیان این ماهنامه و انجمن نابینایان ایران تشکر کنم که در طول سال گذشته، در هر شرایطی در کنار انجمن بوده‌اند و از فعالیت‌های این انجمن حمایت‌های لازم را به عمل آورده‌اند. همچنین لازم می‌دانم از زحمات اعضای تحریریه ماهنامه هم سپاسگزاری کنم که همواره تلاش شبانه‌روزی‌شان را معطوف آن داشته‌اند که مطالب دست اول و به‌روزی را در اختیار مخاطبان قرار دهند. نام ماه اسفند که به میان می‌آید، اذهان مخاطبان به سوی توزیع سبد‌های حمایتی و معیشتی می‌چرخد؛ کاری که انجمن هم سعی در انجام آن در طول این ماه داشته است. از سوی خیرینی که نخواستند نامشان در گزارش‌ها برده شود، بیش از ۴۱۰ سبد کالا در میان نابینایان نیازمند توزیع شد. همچنین توانستیم مقدار قابل‌توجهی اقلام بهداشتی و پوشاک را هم به کمک خیران در بین نابینایان توزیع کنیم. کمک‌های موردی در خصوص تأمین نیاز‌های دارویی و درمانی مراجعان هم از دیگر فعالیت‌هایی بود که طبق روال هر ماه در انجمن انجام شده است.

- مخاطبان ماهنامه نسل مانا به خاطر دارند که ماه پیش، یادداشتی در نقد وضعیت عملکرد شبکه ملی نابینایان ایران (شمنا) منتشر شد و در همان یادداشت این وعده به آنها داده شد که درباره این شبکه، اطلاع‌رسانی‌هایی صورت خواهد گرفت. در روز سه‌شنبه نهم اسفند، جلسه‌ای در بهزیستی برگزار گردید و مشخصاً به موضوع عملکرد این شبکه و استعفای چهار نفر از اعضای آن پرداخته شد که شما هم جزو حضار این جلسه بودید. از جزئیات جلسه مذکور برای مخاطبان ما بگویید.

همان‌طور که می‌دانید، شبکه ملی نابینایان ایران، در اسفند ۹۹ و طی یک انتخابات در سازمان بهزیستی اعلام موجودیت کرد. روند دریافت پروانه‌ها و مجوز‌های لازم تا اردیبهشت ۱۴۰۱ به طول انجامید و می‌توان گفت که از آن تاریخ، این شبکه رسماً شروع به فعالیت کرد. دیری نگذشت که در همان آغاز مسیر، ابتدا سردار جواد رضایی، رئیس هیأت‌مدیره، استعفای خود را تقدیم شبکه کرد و شبکه در قبال این استعفا، هیچ عکس‌العملی نشان نداد. این در حالی است که قانوناً می‌بایست استعفای ایشان در جلسه هیئت‌مدیره بررسی می‌شد و از اعضا نسبت به قبول یا رد استعفا، رأی‌گیری به عمل می‌آمد. در پی این استعفا، آقایان جمالی و ذوالفقارنسب و خانم اقبالی، سه نفر دیگر از اعضای هیئت‌مدیره هم استعفا دادند و عملاً هیئت‌مدیره هفت‌نفره شبکه به سه نفر کاهش پیدا کرد و از حدنصاب ساقط شد. با توجه به حضور رئیس هیئت‌مدیره و خزانه‌دار در میان استعفا‌کنندگان و لزوم وجود امضای این افراد پای اسناد رسمی شبکه، عملاً می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که این هیئت‌مدیره حتی در زمینه امضای اسناد هم با چالش مواجه هست؛ اما همچنان از برگزاری جلسه و تعیین تکلیف افراد مستعفی، استنکاف می‌کند.

در جلسه روز نهم اسفند، به‌جز آقای علی‌اکبر جمالی، هیچ کدام از افراد مستعفی حاضر به شرکت نشدند و آقایان کمالی و نیکزاد هم که از سایر اعضای فعلی هیئت‌مدیره هستند و در شیراز و اصفهان سکونت دارند، به شکل تلفنی در جلسه مشارکت کردند و سر‌انجام این جلسه با حضور جمالی، حمید جعفری و تنی چند از کارشناسان بهزیستی برگزار شد. انتقادات زیادی نسبت به عملکرد این شبکه در طول ماه‌های گذشته مطرح شد و اعضای فعلی، سعی در دفاع از این شبکه داشتند؛ از جمله اینکه نیکزاد، از اعضای فعلی، معتقد بود شبکه طبق اساسنامه رفتار کرده و مصوبات را اجرا کرده است. این در حالی است که شبکه زمانی می‌تواند مصوبه‌ای داشته باشد که حدنصاب اعضا رعایت شده باشد. هیئت‌مدیره هفت نفره‌ای که چهار نفر از اعضای آن استعفا کرده‌اند، چطور می‌تواند مصوبه‌ای داشته باشد! لازم است پیش از به تصویب رساندن مصوبات، تکلیف اعضای جدید از نظر قانونی مشخص شود. همچنین این انتقاد بر شبکه وارد بوده که برخی اعضا به شکل فردی و بدون طرح در جلسات، اقداماتی را به نام شبکه انجام داده‌اند. از سوی دیگر، ثبت‌نام از اعضا که یکی از نخستین وظایفی بوده که بر آن تأکید شده، به هیچ وجه صورت نگرفته است؛ نه کسی اطلاعی از جزئیات ثبت‌نام اعضا دارد و نه حتی هنوز حق عضویت‌ها مشخص شده است. وجود یک وبسایت جهت ارائه اطلاعات به اعضا از جمله ضروریاتی بوده که بار‌ها بر آن تأکید شده؛ اما پس از گذشت دو سال از اعلام موجودیت شبکه، هنوز چنین سایتی وجود خارجی پیدا نکرده است. همچنین در برخی مواقع شاهد ارائه اظهار‌نظر‌هایی به نام شبکه بوده‌ایم که موجبات دلخوری و نگرانی جامعه نابینایان را فراهم کرده است. از جمله اینکه شنیده شده شبکه در جلسات کارشناسی با نهاد‌های مختلف اظهار کرده که خط بریل دیگر منسوخ شده و نابینایان نیازی به آن ندارند. من خودم به‌شخصه بریل بلد نیستم؛ اما در طول ده سال فعالیتم در حوزه نابینایان، اهمیت و ضرورت این خط را درک کرده‌ام و در طول سال‌ها فعالیت‌های فرهنگی در حوزه نابینایان، سعی کرده‌ام در پاسداشت از این خط قدمی بردارم. از جمله اینکه در راه‌اندازی پانزده کتابخانه بریل در نقاط مختلف ایران، مستقیماً ایفای نقش کرده‌ام. در این کتابخانه‌ها امکاناتی فراهم کرده‌ایم که افرادی که به هر دلیل امکان تحصیل در مدارس استثنایی را ندارند، بتوانند خط بریل را فرا بگیرند. یک مثال، پوچ بودن ادعای مطرح‌شده را به خوبی روشن می‌کند؛ مخاطبان نیک می‌دانند که در حال حاضر بیش از ۳۰۰۰ نشریه در ایران چاپ می‌شود. کتاب‌ها و مجلات صوتی هم که به وفور منتشر می‌شود. حال دولت می‌تواند به جای ارائه یارانه و مدیریت بازار کاغذ، به سادگی اعلام کند که از‌این‌به‌بعد تمام نشریات به‌صورت صوتی و الکترونیکی منتشر شوند و چاپ نسخ کاغذی متوقف شود. آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ همین قضیه درباره نابینایان هم صدق می‌کند. آسیبی که در طول دو سال آموزش مجازی به سواد دانش‌آموزان نابینا وارد شد، گواه این مدعاست که عدم دسترسی به بریل می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری را به جامعۀ افراد با آسیب بینایی وارد کند. پس اینکه ما به‌عنوان شبکه علناً اعلام کنیم که بریل دیگر منسوخ شده، خیانت و جفای بزرگی در حق جامعه نابینایان محسوب می‌شود.

- و در نهایت خروجی و دستاورد جلسه نهم اسفند چه بوده است؟

طبیعتاً در زمانی که هیئت‌مدیره از حدنصاب افتاده، تمام خواسته انجمن‌ها معطوف آن است که مجمع عمومی دوباره تشکیل شود و اعضای تازه انتخاب شوند. انجمن نابینایان، قدردان فعالیت‌هایی است که هیئت‌مدیره فعلی تا به اینجای کار داشته است؛ ولو به قدر یک نامه هم اگر حمایتی از نابینایان شده، ما آن را به فال نیک می‌گیریم و از فعالیت‌های اعضای فعلی تشکر می‌کنیم. البته از اعضای مستعفی هم قدردانی می‌کنیم که به محض اینکه مشاهده کردند این شبکه از وظایف محول‌شده تخطی می‌کند، استعفا دادند. انجمن نابینایان ایران خود از بانیان شبکه است و حالا هم در صورتی که اشکالات برطرف شود و شبکه در راستای وحدت، یک‌صدایی، مطالبه‌گری و پیگیری حقوق نابینایان فعالیت کند، از این شبکه حمایت تمام‌قد خواهد کرد. از سازمان بهزیستی می‌خواهیم که هرچه سریع‌تر مجمع عمومی را برگزار کند تا هیئت‌مدیره دوباره اعتبار قانونی لازم را به دست بیاورد. شبکه باید دست از تک‌روی بردارد. یک نفر نمی‌تواند از طرف نابینایان نظر بدهد. لازمه از میان برداشته شدن این تک‌روی این است که کمیته‌هایی با محوریت حوزه‌های گوناگون تخصصی مرتبط با نابینایان تشکیل و از متخصصان نابینا برای اظهار نظر دعوت شود و خروجی این کمیته‌ها به‌عنوان نظر کارشناسی شبکه در اختیار نهاد‌ها و سازمان‌ها قرار گیرد؛ نه اینکه یک نفر سلایق شخصی خود را به تمام جامعه افراد با آسیب بینایی تعمیم دهد.

- از جمله فعالیت‌های مؤثر انجمن در طول سال گذشته، برگزاری صعود‌هایی در قله‌های اطراف تهران بوده است. درباره آینده این بخش از فعالیت‌های انجمن هم توضیح دهید.

در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، هنری و ورزشی، کمیته‌ای در انجمن فعال شد و ما توانستیم برخلاف سال‌های گذشته که در حوزه ورزش فعالیت خاصی نداشتیم، گروه کوهپیمایی را تشکیل دهیم. در اینجا لازم است از همکاری همنوردان داوطلب هم تشکر کنم که امکانات این صعود‌ها را فراهم کرده‌اند. در طول سال گذشته سه صعود موفق به قله‌های تهران داشتیم و این صعود‌ها در سال آینده هم ادامه خواهد داشت. البته لازمه تداوم این فعالیت، حمایت و حضور گسترده نابینایان است. لذا از همین طریق از نابینایان تقاضا می‌کنیم که به این پویش جمعی مفرح بپیوندند و روز‌های بهار و تابستان از این فعالیت لذت‌بخش حمایت کنند.

- انجمن نابینایان ایران، تنها انجمنی است که در سراسر کشور دفاتر نمایندگی دارد. توضیح دهید که در سال آینده برای گسترش این نمایندگی‌ها چه اقداماتی صورت خواهد گرفت و گروه‌هایی که متقاضی تأسیس دفتر نمایندگی باشند لازم است چه ملزوماتی را فراهم کنند؟

گروه‌هایی که برای ایجاد دفتر نمایندگی متقاضی می‌شوند، باید با حضور حداقل بیست نفر از افراد با آسیب بینایی که ساکن استان مورد‌نظر هستند و کارت معلولیت دارند، شکل گرفته باشد. همچنین لازم است این افراد، مکانی را به عنوان دفتر در اختیار داشته باشند. در صورت فراهم بودن این ملزومات، متقاضیان می‌توانند با انجمن تماس بگیرند تا ما در خصوص ادامه مراحل ثبت نمایندگی راهنمایی‌های لازم را به عمل آوریم. انجمن تمام‌قد از نمایندگی‌های خود در استان‌های مختلف حمایت خواهد کرد.

- سخن پایانی شما را می‌شنویم.

در پایان لازم می‌دانم به کسانی که در طول سال گذشته عزیزی را از دست داده‌اند تسلیت بگویم و برای درگذشتگان جامعه نابینایان علو درجات و غفران الهی را آرزو کنم. همچنین ضمن تشکر دوباره از اعضای تحریریه نسل مانا و خیرین و حامیان انجمن، همه مخاطبان را دعوت کنم که نقد‌ها و نظرات کارشناسی‌شان در خصوص مسائل مبتلا‌به جامعه نابینایان را در قالب یادداشت در اختیار نسل مانا قرار دهند؛ چرا که همچنان اعتقاد ما بر این است که نسل مانا، نشریه‌ای نه متعلق به انجمن نابینایان ایران، که متعلق به جامعه نابینایان است و بر این باوریم که چند‌صدایی، لازمه دستیابی به اهداف است. برای همه شما سالی خوش آرزو می‌کنم.

## **پیشخوان: مروری بر پادکست‌ها و نشریات انگلیسی‌زبان ویژه افراد با آسیب بینایی**

**امید هاشمی: سردبیر**

ایستگاه نخست ما در این شماره از پیشخوان، شهر کلیِرواتِر [[1]](#footnote-1)در ایالت فلوریدای آمریکا خواهد بود؛ جایی که گلِن گوردون و همکارانش، پادکست اِف‌اِس‌کَست [[2]](#footnote-2)را تهیه می‌کنند. این بار به مرور یکی از هیجان‌انگیز‌ترین شماره‌های این پادکست خواهیم پرداخت. در ادامه، پای صحبت‌های یک گوینده حرفه‌ای کتاب‌های صوتی خواهیم نشست و به معرفی دو تا از ابزار‌های تسهیل کننده زندگی خواهیم پرداخت که اخیراً به بازار عرضه شده‌اند.

### **جنگ با چشمان بسته: نگاهی به اوضاع نابینایان در اوکراین**

آنچه این شماره از اف‌اس‌کست را در مقایسه با سایر شماره‌ها -به زعم نگارنده- شنیدنی‌تر می‌کند، حضور مهمانانی از بلوک شرق سابق است. جایی که به خاطر رواج پایین استفاده از انگلیسی، چیز‌های زیادی درباره نابینایانش نمی‌دانیم. اف‌اس‌کست در شماره ۲۲۶، ابتدا از یک زبانشناس و برنامه‌نویس روس میزبانی کرده و در ادامه هم از انگلیسی‌دانیِ زبانشناس روس استفاده کرده تا دو نابینای اوکراینی را روی خط بیاورد و از اوضاع و احوال نابینایان در این کشور درگیر جنگ سراغی بگیرد.

«آندره پولیکاناین»، [[3]](#footnote-3) آنطور که خود می‌گوید، در مسکو به دنیا آمده. در روز‌هایی که اسم آن بخش از دنیا اتحاد جماهیر شوروی بود. گوینده درباره وضعیت زندگی نابینایان در زمان شوروی سابق از آندره می‌پرسد و توضیح می‌دهد که خودش چون در پایتخت به دنیا آمده به امکانات مناسبی دسترسی داشته است. در یک مدرسه ویژه نابینایان درس خوانده؛ جایی که از معلمان نابینا و بینا همزمان بهره می‌برده است. به عنوان مثال، معلم ریاضی و تاریخ آندره نابینا بوده‌اند. این حضور معلمان نابینا باعث می‌شده آندره و هم‌نسلانش به آینده امیدوار‌تر شوند؛ چرا که می‌دیدند علیرغم نابینایی می‌توان موفق هم بود و مثل سایر افراد جامعه زندگی را ادامه داد. آندره تحصیلاتش را در همان مدرسه به پایان رسانده اما با یک تفاوت کوچک اما تأثیرگذار نسبت به سایر همکلاسی‌ها؛ آندره برخلاف بقیه در خوابگاه زندگی نمی‌کرده و والدینش هر روز او را به خانه می‌برده‌اند و همین هم باعث شده او علاوه بر دنیای افراد نابینا، با سایر اقشار هم ارتباط داشته باشد. او همه سال‌های تحصیل را در همان مدرسه گذرانده اما تحصیل همزمانش در رشته موسیقی به او این امکان را داده که از محیط‌های آموزشی افراد بینا هم بهره‌مند شود.

آندره که در حال حاضر یکی از تستر‌های فعال صفحه‌خوان جاز هم محسوب می‌شود، در دانشگاه به تحصیل در رشته زبانشناسی پرداخته است. او درباره انتخابش اینطور توضیح می‌دهد که آن سال‌ها مثل حالا نبود که بتوانیم به سادگی موضوعاتی همچون ریاضیات و علوم پایه را فرا بگیریم. به همین خاطر من به‌ناچار به سراغ رشته‌ای رفتم که بری از این مفاهیم باشد. آندره پس از پایان دانشگاه، به شغل مترجمی پرداخته است. او همچنین علاوه بر مترجمی، در دانشگاه هم تدریس کرده است. آندره در ادامه مسیر شغلی خود به سراغ شغلی رفته که تلفیقی از ترجمه و علوم رایانه باشد که هر دو علاقه‌اش را پوشش دهد. او به مدت هشت سال با کمپانی [الیتا گروپ](https://www.elitagroup.com/) همکاری کرده است. گروهی مستقر در استانبول ترکیه که به تولید و عرضه نرم‌افزار‌ها و سخت‌افزار‌های ویژه نابینایان می‌پردازد.

تغییرات عمده زندگی آندره از جایی شروع می‌شود که با همسر اوکراینی خود ازدواج می‌کند. آندره که تباری اوکراینی دارد، بعد از این ازدواج، خاک روسیه را رها می‌کند و به سرزمین پدری باز می‌گردد. در آنجا به کمک همسرش زبان اوکراینی را فرا می‌گیرد و علاوه بر این، موفق می‌شود به کمک او که یک برنامه‌نویس حرفه‌ای است، برخی زبان‌های برنامه‌نویسی را هم فرا بگیرد. زمزمه‌های آغاز جنگ، او را هم وادار به ترک سرزمین اجدادی می‌کند. بنابر این، نیامده عزم رفتن می‌کند. در نسخه صوتی پیشخوان به جزئیات مربوط به چگونگی به وقوع پیوستن این اتفاقات و یافتن شغل در جایی بیرون از اوکراین خواهیم پرداخت.

اف‌اس‌کست در ادامه از حضور مهمان اول خود به عنوان مترجم بهره می‌گیرد تا دو نفر دیگر را هم روی خط بیاورد؛ «ساشا هوردِیکو»[[4]](#footnote-4) و «ایگور کوشنیر»[[5]](#footnote-5) دو نفر از مدیران انجمن نابینایان اوکراین هستند که آندره کار ترجمه صحبت‌های آنها را به عهده می‌گیرد. آن دو از روز‌های قبل از جنگ می‌گویند. از زمانی که کلاس‌های رایانه و جهتیابی برقرار بود و نابینایان به انجمنشان رفت و آمد می‌کردند و به‌ناگاه همه چیز زیر و رو شد و بسیاری از نابینایان مجبور به ترک خاک اوکراین شدند و آنها هم که ماندند، دیگر امکان تردد به روال سابق را نداشتند. در گفتگوی این دو اوکراینی از روز‌های پر التهاب جام جهانی فوتبال می‌شنویم. از ساعت‌های بی‌برقی و وضعیت قرمز و موشک‌باران و کار کردن در زیرزمین‌های مترو و راه‌اندازی یک ایستگاه رادیوی اینترنتی و جهتیابی و تردد در دل زمین‌های مین‌گذاری شده. نسخه صوتی پیشخوان را دریابید تا از سرنوشت نابینایان در میانه آتش و خون برایتان حکایت کنیم.

### **خلاقیت‌های کوچک اما کاربردی در طراحی عینک و عصا**

از وقتی که کار و بار سَم سیوی [[6]](#footnote-6) در کانال یوتیوبش سکه شده ما هم بخت آن را به دست آورده‌ایم که به واسطه تبلیغاتی که می‌گیرد، با جدید‌ترین تجهیزات تسهیل کننده زندگی افراد نابینا و کم‌بینا آشنا شویم. این ماه هم او دو وسیله جالب را در دو ویدئو به مخاطبانش معرفی کرده است. اولی یک عینک نسبتاً هوشمند است که سر و شکلی شبیه عینک‌های گران‌قیمت رِیبَن دارد و به فناوری بلوتوث مجهز شده است. اما کاربرد این عینک برای افراد کم‌بینا چه می‌تواند باشد؟

بسیاری از افراد کم‌بینا دچار اختلالی به نام فوتو‌فوبیا یا هراس از نور هستند و در محیط‌های پر‌نور اذیت می‌شوند. به همین دلیل ترجیح می‌دهند همواره از عینک آفتابی استفاده کنند. در میان آنها کم نیستند آنهایی که دوست دارند در حین رفت‌و‌آمد موزیک یا کتاب صوتی گوش کنند.

این عینک آفتابی متعلق به [کمپانی ژاپنی راکیت](https://rokitlife.com/en-jp)، هر دو امکان را به طور همزمان در اختیار کاربران می‌گذارد. عینک به بلوتوث نسخه ۵ مجهز شده و دو هدفون از نوع القای استخوانی[[7]](#footnote-7)، در هر دو دسته عینک تعبیه شده است. این فناوری کمک می‌کند افراد از هدفون به گونه‌ای استفاده کنند که صدا به جای اینکه داخل گوش هدایت شود، از طریق استخوان‌های اطراف گوش شنیده شود. همین هم به کاربر امکان می‌دهد همزمان از صدای محیط هم باخبر باشد که در نوع خود برای کاربران نابینا و کم‌بینا امتیازی محسوب می‌شود. همچنین دو دسته عینک یا صحیح‌تر بگوییم دو طرف هدفون، مجزا از هم کار می‌کنند و می‌توان یک طرف را مستقل استفاده کرد که این هم در نوع خودش امتیازی برای نابینایان است. در نسخه صوتی پیشخوان به مزایا و معایب این عینک و هدفون ۸۰ دلاری خواهیم پرداخت.

همچنین عصای جدیدی را معرفی خواهیم کرد که سَم در یک ویدئوی دیگر از آن رونمایی کرده است. عصایی که خطر تردد نابینایان در محیط‌های بسیار تاریک را کاهش می‌دهد. این یک عصای غیر تاشو است که سازنده آن در طراحی‌اش از یک لامپ ال‌ای‌دی استفاده کرده.

لامپی که با دکمه‌ای که بر روی دسته عصا تعبیه شده خاموش و روشن می‌شود و به کاربر امکان می‌دهد در محیط‌هایی که نور خیلی کم است آن را روشن کند تا اگر کم‌بینا است، از نور برای دیدن استفاده کند و در صورت نابینا بودن، به کمک نور ال‌ای‌دی بتواند توجه سایرین را به خود جلب کند و به‌خصوص رانندگان متوجه عبور یک نابینا از آن معبر بشوند. از چگونگی عملکرد این عصای نو‌ظهور در نسخه صوتی پیشخوان بیشتر خواهیم شنید.

### **گوینده‌ای با بیش از هفتصد کتاب صوتی در کوله‌بارش**

از میان چهار اپیزودی که پیت و نانسی در قالب پادکست «آیز آن ساکسِس» [[8]](#footnote-8)در طول ماه گذشته منتشر کرده‌اند، اپیزود ۲۳۰۸ توجه نگارنده پیشخوان را جلب کرده است. اپیزودی که در آن از یک گوینده جایزه برده کتاب‌های صوتی میزبانی شده و او از چند و چون کارش برایمان گفته است.

«هیلاری هیوبر»[[9]](#footnote-9) بیست سال است که گویندگی می‌کند. بیش از هفتصد کتاب صوتی را تا به حال به زیور صوت آراسته است که در نوع خود آمار خارق‌العاده‌ای به شمار می‌آید. او علاوه بر این‌ها بر روی آنونس‌های تبلیغاتی هم گویندگی می‌کند. البته خودش کتاب‌های صوتی را ترجیح می‌دهد و از همین رو هم ۹۸ درصد وقتش را روی کتاب و فقط دو درصد باقیمانده را بر روی تبلیغات می‌گذارد. رونق کتاب‌های صوتی در آمریکا اتفاقی مسبوق به سابقه است و عمری دراز دارد. نه فقط نابینایان که بسیاری دیگر از آمریکایی‌ها به این قبیل کتاب‌ها علاقه دارند. همین هم باعث شده تجارت هیلاری برایش نان و آب قابل قبولی به دنبال داشته باشد. او در این اپیزود از سختی‌های فیزیکی و روانی کار در زمینه ضبط کتاب برایمان می‌گوید و برخی باور‌های غلط درباره شغل گویندگی کتاب را واکاوی می‌کند. افزون بر این‌ها، درباره نحوه آماده شدنش برای ضبط و تمریناتی که با هدف مراقبت از تار‌های صوتی انجام می‌دهد توضیحاتی ارائه می‌کند. بازاریابی کتاب صوتی هم از دیگر موضوعاتی است که هیلاری به آن پرداخته است. با توجه به اقبالی که اخیراً در ایران به کتاب‌های صوتی پدیدار شده، شنیدن این بخش از نسخه صوتی پیشخوان را به گویندگان و سایر دست‌اندرکاران تولید و عرضه کتاب‌های صوتی پیشنهاد می‌کنیم. شما می‌توانید نسخه صوتی پیشخوان را که به میزبانی امید هاشمی و امیر سرمدی تولید شده، ذیل همین نوشته در وبسایت نسل مانا یا در کانال‌های این نشریه در شبکه‌های اجتماعی و پیامرسان‌ها بشنوید.

## **خصوصی‌سازی مرکز توانبخشی خزانه؛ آزمون دوباره آزموده‌ها**

**زهرا همت: روان‌شناس و آموزگار آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران**

چند هفته‌ای می‌شود که خبر ناگواری، جامعه افراد آسیب دیده بینایی به‌ویژه اهالی شهر تهران را به‌شدت متأثر و متأسف کرده. در ادامه دومینوی تعطیلی مراکز ارائه خدمات به افراد آسیب‌دیده بینایی، این بار نوبت به مرکز توان‌بخشی خزانه رسیده است. مرکزی که سال‌ها در حوزه توان‌بخشی افراد با آسیب بینایی فعالیت می‌کرده؛ درست در زمانی که بیشتر کشور‌های دنیا به اهمیت آموزش و توان‌بخشی افراد آسیب‌دیده بینایی پی برده و در این زمینه فعال‌تر شده‌اند؛ به‌سادگی و با وعده‌های بی‌پایه‌ای مانند جای‌گزینی مکانی دیگر برای برپایی این مرکز توسط سازمان بهزیستی، تعطیل می‌شود. پرسش این‌جاست که چگونه مسؤولین سازمان بهزیستی انتظار دارند که این وعده‌های دروغین را باور کنیم؟ آیا تجربه‌ای که از مرکز رودکی کسب کردیم و مشاهده شد که سازمان بهزیستی، علی‌رغم تمام پیگیری‌ها و اعتراضات جامعه افراد با آسیب بینایی هیچ اقدامی جهت فعال‌سازی مجدد این مرکز نکرد و این مرکز به‌حالت نیمه‌فعال باقی ماند؛ به ما اجازه‌ی باور وعده‌های مسؤولین بهزیستی برای برپایی دوباره مرکز خزانه را می‌دهد؟ آیا می‌توانیم بپذیریم که خصوصی‌سازی می‌تواند راه چاره درستی برای تداوم فعالیت‌های این مرکز باشد؟ مخاطبان محترم نسل مانا به‌خوبی از اهمیت آموزش و توان‌بخشی افراد آسیب‌دیده بینایی آگاه هستند؛ اما گویا باید توان‌بخشی و اهمیت آن در زندگی افراد با آسیب بینایی از ابتدای آسیب بینایی تا همیشه را یک بار دیگر برای مسؤولین محترم بهزیستی که ظاهراً آشنایی چندانی با ابعاد معلولیت ندارند؛ توضیح دهیم.

توان‌بخشی افراد آسیب‌دیده بینایی فرایندی است که طی آن افراد می‌آموزند با به‌کار‌گیری باقی‌مانده بینایی و سایر حواس به امور روزمره خود رسیدگی کنند و تا حد زیادی محدودیت‌های ایجاد شده در اثر آسیب بینایی را کنترل کنند و کیفیت زندگی خود را بهبود بخشند.

بروز آسیب بینایی در هر سنی امکان‌پذیر است. برخی افراد با آسیب بینایی متولد می‌شوند و برخی دیگر در سنین متفاوت در اثر حوادث گوناگونی مانند بیماری‌های زمینه‌ای، انواع مسمومیت‌ها، تصادف و ... دچار آسیب بینایی می‌شوند. فارغ از این که آسیب در چه زمانی اتفاق بیفتد، توان‌بخشی در کنار مراقبت‌های پزشکی از ضروری‌ترین نیاز‌های زندگی افراد آسیب‌دیده بینایی است. لازم به یاد‌آوری است که فرایند توان‌بخشی محدود به سن و دوره زمانی خاصی نیست و برای مثال، نمی‌توانیم بگوییم که فرد آسیب‌دیده بینایی چند ماه یا حتی چند سال پس از بروز آسیب، آموزش‌های لازم را دریافت می‌کند و پس از آن به هیچ آموزشی نیاز نخواهد داشت؛ بلکه توان‌بخشی فرایندی است که افراد آسیب‌دیده بینایی در تمام سنین و مراحل زندگی به‌نوعی به آن نیاز دارند. بنا‌بر‌این مخاطبان مراکز آموزش و توان‌بخشی مانند مرکز خزانه، افرادی از تمام سنین هستند و خدمات این مراکز، افراد آسیب دیده بینایی از سنین خردسالی تا کهن‌سالی را شامل می‌شود. چگونه می‌توان مرکزی با دامنه فعالیتی چنین گسترده را حتی برای زمانی کوتاه تعطیل کرد؟ چگونه می‌توان امیدوار بود که مطابق وعده‌های مسؤولین سازمان بهزیستی کشور، این مرکز چند ماه دیگر دوباره فعال شود؟

مطابق وعده‌های مسؤولین سازمان بهزیستی در تجمع اعتراضی خانواده افراد با آسیب بینایی، قرار است این مرکز پس از واگذاری به بخش خصوصی، فعالیت‌های خود را از نو آغاز کند. در ابتدا باید بگوییم که آزموده را دوباره آزمودن خطاست و از این وعده‌ها و عمل نکردن‌ها از مسؤولین سازمان بهزیستی، بسیار دیده شده است. نمونه‌های بارز آن نیز مرکز ابابصیر، کتاب‌خانه رودکی و مؤسسه عصای سفید هستند. اما با فرض صحت این ادعا، سؤال ما از مسؤولین سازمان متولی امور افراد آسیب‌دیده بینایی این است که آیا تعطیل کردن یک مرکز با کارکنان با‌تجربه بالای کار با جامعه هدف و شروع مجدد کار با افراد جدیدی که احتمالا هیچ تجربه‌ای از فعالیت‌های آموزشی و توان‌بخشی افراد با آسیب بینایی ندارند و استفاده از نیرو‌های غیر‌متخصص اما ارزان‌قیمت توسط بخش خصوصی، توجیه‌پذیر است؟ عموماً وقتی فردی دچار آسیب بینایی می‌شود، خود او و خانواده‌اش هیچ‌گونه اطلاعات صحیح و معتبری از آموزش‌ها و خدمات مورد نیازشان ندارند و راهنمایی در این زمینه توسط متولیان آگاه مراکز آموزشی و توان‌بخشی انجام می‌شود. حال پس از واگذاری مرکز توان‌بخشی به فرد یا گروه مورد نظر سازمان بهزیستی که حتی نحوه انتخاب آن‌ها مشخص نیست و بنا به تجارب گذشته، معمولاً هیچ‌گونه آشنایی با جامعه هدف ندارند؛ این آگاهی‌بخشی و راهنمایی توسط چه کسی انجام می‌شود؟ چگونه کارمندان تازه استخدام شده توسط بخش خصوصی که احتمالاً هیچ‌گونه آموزشی در زمینه کار با افراد آسیب‌دیده بینایی ندیده‌اند و هیچ تجربه کاری با این گروه را ندارند؛ می‌توانند برنامه آموزش و توان‌بخشی صحیح و علمی برای کودک یا بزرگسال با آسیب بینایی طراحی و اجرا کنند؟

آقای رامین رضایی (سرپرست دفتر امور توان‌بخشی روزانه و توان‌پزشکی سازمان بهزیستی) در صحبت‌هایش در پاسخ به تجمع اعتراضی افراد آسیب‌دیده بینایی و خانواده آن‌ها، اظهارات ضد و نقیضی داشتند که نشان از عدم برنامه‌ریزی و آینده‌نگری سازمان بهزیستی دارد و تنها آشکار می‌شود که چشم سازمان به مکان وقفی این مرکز است! راستی، چگونه می‌شود ملک وقفی را خصوصی کرد؟ البته آقای رامین رضایی با پوزخند تمسخر‌آمیز و قطع میکروفن معترضان، به این پرسش پاسخ دادند ولی متأسفانه مفهوم پاسخ ایشان برای ما واضح نیست.

ایشان در بخش ابتدایی صحبت‌هایشان گفتند که گوش به شایعات نسپارید که خبر خصوصی‌سازی مرکز توان‌بخشی خزانه از ریشه کذب است و دشمن می‌خواهد شما را علیه سازمان متولی دل‌سوزتان تحریک کند؛ ولی در بخش دوم صحبت‌ها نظرشان به‌کلی تغییر کرد و با ذکر خاطره‌ای از بازدید مرکز توان‌بخشی خزانه به‌همراه آقای دکتر ریاضی (بینایی‌سنج) که تجربه سال‌ها کار با افراد آسیب‌دیده بینایی را دارند و در جامعه افراد با آسیب بینایی کاملاً شناخته شده هستند؛ فرمودند که مرکز بسیار خلوت بوده و مراجعان اندکی داشته است و آقای دکتر ریاضی پیشنهاد کرده‌اند جهت پویا‌سازی، این مرکز به بخش خصوصی واگذار شود و حتی چند مرکز خصوصی دیگر هم در سایر نقاط شهر تأسیس شود که البته با توجه به تجربه کار چندین‌ساله آقای دکتر ریاضی، قضاوت در مورد صحت این ادعا کار بسیار دشواری است. با عنایت به هزینه‌های بالای زندگی همه اقشار جامعه، به‌ویژه خانواده‌های افراد با آسیب بینایی که هزینه‌های پزشکی را افزون بر هزینه‌های جاری زندگی متقبل می‌شوند و با در نظر گرفتن مقدار اندک مستمری پرداختی سازمان بهزیستی، چگونه می‌توان به کسب در‌آمد از این قشر فکر کرد؟ البته آقای رضایی در قسمت سوم صحبت‌هایشان به این پرسش، پاسخی کاملاً حساب شده و تخصصی داده و فرمودند که خانواده‌ها نگران هزینه‌ها نباشند که تمام هزینه‌ها توسط سازمان بهزیستی پرداخت خواهد شد! باز هم ما ماندیم و دانش و هوش اندک‌مان و متوجه نشدیم که چه لزومی دارد، مرکز دولتی با سابقه فعالیت چندین‌ساله که تجارب ارزنده‌ای در زمینه‌های آموزشی، توان‌بخشی و فرهنگی دارد را تعطیل و به بخش خصوصی واگذار کنند و از سوی دیگر تمام هزینه‌ها را پرداخت کنند؟ کدام‌ یک از ما می‌توانیم چنین وعده‌های بی‌پایه‌ای را بپذیریم؟

کمترین انتظارمان از شبکه‌ه‌ها و انجمن‌های نابینایان و فعالان حوزه حقوق افراد دارای معلولیت این است که به موضوع ورود کنند و با اتحاد و پیگیری به‌موقع و مستمر موضوع، اجازه تعطیلی مرکز توان‌بخشی خزانه را پس از مراکز مشابه ندهند و مانع محروم‌تر شدن افراد با آسیب بینایی از خدمات آموزش و توان‌بخشی که از اساسی‌ترین حقوق شهروندی است باشند.

## **به اندازه بود باید نمود**

**فاطمه جوادیان، کارشناس نابینایان آموزش‌و‌پرورش استثنایی گیلان**

اینها را از حرف‌های حسین برداشت کرده‌ام؛ وقتی که دربارۀ نحوۀ برقراری ارتباط با فرزندش سخن می‌گفت.

حسین نابیناست و یک مرکز آموزشی را سرپرستی می‌کند. او بعد از اتمام دوره کارشناسی با یکی از همکلاسی‌هایش که یک خانم بیناست ازدواج کرده است. سال‌های پیش از دانشگاه را هم در مدارس همگانی و هم در مدارس ویژه درس خوانده. به‌این‌گونه که تا اواسط دوره ابتدایی از کتاب‌های درشت‌خط استفاده می‌کرد و بعد از این که بینایی‌اش به تحلیل می‌رود، وارد آموزشگاه ویژه می‌شود و خط بریل را یاد می‌گیرد. با اینکه به رشته ریاضی علاقه فراوان داشت، به‌خاطر محدودیتی که در تدریس این رشته به افراد نابینا و همچنین تهیه کتاب‌های صوتی و بریل در سازمان آموزش و پرورش استثنایی وجود داشت، به تحصیل در رشته ادبیات و علوم انسانی پرداخته و زبان و ادبیات فارسی را در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد انتخاب کرده است. او در همان ابتدای زندگی مشترک با تصادفی پر آسیب مواجه می‌شود؛ تصادفی که به گفته خودش تا مدت‌ها کیفیت زندگی‌اش را تحت تأثیر قرار داده بود. آنها هنوز شهد شیرین اولین سفر بعد از ازدواجشان را نچشیده بودند که این تصادف رخ داد. دست و پایش چنان آسیب دیده بود که بعد از جراحی و گچ و انواع نگهدارنده‌ها، به بیش از دویست جلسه فیزیوتراپی نیاز داشت.

از او می‌پرسم که چه چیز به شما انگیزه می‌داد که این همه تلاش کنید، به جلسات فیزیوتراپی بروید و همچنان به درس و دانشگاه و کار هم بپردازید. در یک کلمه می‌گوید: «نیروی جوانی» و ادامه می‌دهد: «اگر در این روزها چنین اتفاقی برایم رخ دهد، نمی‌دانم چقدر می‌توانم امیدوار باشم؛ در‌حالی‌که در آن زمان یک پایم در گچ بود، با یک دست عصای حرکتی را نگه می‌داشتم و با دست دیگر عصای سفید را و بدین روش به دانشگاه و محل کار می‌رفتم. با دست آسیب دیده‌ام قادر نبودم عصای حرکتی را به خوبی در دست بگیرم؛ این بود که پیش از حرکت، عصا را با بندی روی شانه‌ام محکم می‌کردم تا به‌راحتی از دستم رها نشود.»

از او می‌خواهم برایمان بگوید که بالاخره توانسته است با خانواده به سفر برود یا نه. می‌گوید: «بله. به اتفاق همسر و فرزندم بارها به شهرهای مختلف ایران سفر کرده‌ایم.»

از چگونگی برقراری ارتباط میان او و فرزندش می‌پرسم. می‌گوید: «من هم مانند بسیاری از والدین نابینا در مراحل مختلف زندگی فرزندم نگرانی‌هایی داشته‌ام؛ به‌خصوص اینکه دلم می‌خواست بدانم او هم‌اکنون چه احساسی نسبت به نابینایی من دارد؛ اما هرگز آن را به زبان نیاوردم. به این نتیجه رسیده بودم که او خود، هر زمان که لازم باشد احساس یا پرسشش را با من در میان خواهد گذاشت. فقط سعی کردم خودم باشم؛ یک پدر خوب. در زمانی که نیاز بیشتری به نگهداری و مراقبت داشت، تا جایی که ممکن بود مشارکت می‌کردم. با اینکه خسته از سر کار به خانه می‌رسیدم، چون می‌دانستم فرزندم منتظر است تا بیایم و با او بازی کنم، بخشی از وقتم را به بازی با او اختصاص می‌دادم. او در این ارتباط‌ها مرا آنگونه که بودم پذیرفته بود. به‌عنوان‌مثال اگر یکی از اسباب‌بازی‌هایش خراب می‌شد، دستم را روی آن قسمت می‌گذاشت تا برایش تعمیر کنم.»

وقتی از آن روزها صحبت می‌کند، صدایش بسیار پرنشاط است. از او می‌خواهم خاطره‌ای هم برایمان بگوید.

«آن وقت‌ها ما باهم کارتون زبل‌خان را بازی می‌کردیم؛ یک شکارچی که حیوانات را شکار می‌کند. همیشه من نقش زبل‌خان را داشتم تا اینکه یک روز پسرم تصمیم گرفت او زبل‌خان باشد. چند روز پیش هم از من خواسته بود یک شمشیر پلاستیکی برایش بخرم. قرار شد من شیر بشوم تا او مرا شکار کند. من خواستم او را غافلگیر کنم، به اتاق رفتم و چیزی روی سرم انداختم. پسرم رو به تلوزیون نشسته بود. آرام به سمتش رفتم و ناگهان صدای غرش شیر در آوردم. او چنان هیجان‌زده شد که با شمشیرش محکم بر کمر من کوبید؛ طوری که تا چند روز جای آن شمشیر پرقدرت روی کمرم باقی مانده بود.»

می‌خواهم از دوران مدرسه برایم بگوید.

«معمولاً انجام امور مدرسه بسیاری از بچه‌ها با مادرشان است. ما هم چنین بودیم. گاهی اما من هم به مدرسه سر می‌زدم. نگران بودم که مبادا فرزندم از حضور من در مدرسه ناراحت شود؛ اما هرگز این نگرانی را با او در میان نگذاشتم. ماندم تا روزی خود، احساسش را به من بگوید؛ تا اینکه یک روز از من خواست تا به مناسبت روز جهانی افراد نابینا به مدرسه‌شان بروم و برای بچه‌ها از مسائل مربوط به افراد نابینا و همچنین خط بریل صحبت کنم. او پیش از آنکه این درخواست را با من مطرح کند، مسئله را با معاون مدرسه هم درمیان گذاشته بود و هماهنگی‌های لازم را با مدرسه انجام داده بود. این همان پاسخی بود که از سؤال‌های نپرسیده‌ام گرفتم. من فقط سعی کردم خودم باشم؛ در قبال فرزندم یک پدر خوب. اتفاقاً روز دیگری با سخنی دیگر مهر تأیید دیگری بر رفتارم زد. گفت که والدین یکی از همکلاسی‌هایش ناشنوا هستند و عمه‌شان با اولیای مدرسه ملاقات می‌کند و چقدر خوب است که شما خودتان برای رسیدگی به وضعیت من به مدرسه می‌آیید. البته به او توضیح دادم که افراد ناشنوا عموماً برای دریافت و انتقال مفاهیم نیاز به حمایت بیشتری دارند. در دوره دوم دبیرستان، مدیر مدرسه از همۀ شاگردان خواسته بود تا خودشان برای حل مسائل و مشکلات خود تلاش کنند؛ به‌این‌ترتیب آنها قادر خواهند بود در آینده به خود متکی باشند. من هم از این تصمیم مدرسه استقبال کردم. او مسائل را با من در میان می‌گذاشت اما خود، اقدام لازم را برای حل کردن آنها انجام می‌داد.»

از او می‌خواهم به‌عنوان یک پدر آگاه، پیشنهادی برای والدین نابینا داشته باشد.

«من با بسیاری از والدین نابینا ارتباط نزدیک داشته‌ام. گاهی وقت‌ها پیش می‌آید که پای حرف‌هایشان می‌نشینم. بعضی از آنها نگران این هستند که چگونه مسئله بینایی خود را با فرزندشان در میان بگذارند. به این دسته از دوستان می‌گویم که فقط خودتان باشید؛ فقط به نقشی فکر کنید که در زندگی دارید. در این صورت فرزندتان شما را آن‌گونه که هستید باور خواهد کرد و راه ارتباط با شما را هم پیدا می‌کند. گروهی دیگر از والدین هستند که به فرزندشان، هرچند کوچک و کم‌سن‌و‌سال، به چشم یک راهنما یا یک مراقب نگاه می‌کنند؛ به‌طوری‌که در سفرهای گروهی فرزندشان اجازه و فرصت پیدا نمی‌کند با همسالان خود به گردش و بازی بپردازد. پیشنهاد من به آنها این است که در کسب استقلال خود بیشتر تلاش کنند و به بچه‌ها فرصت آزادی بیشتری بدهند. آنها اگر خودشان بخواهند، به والدین کمک خواهند کرد. بهتر است در سفرها ضمن حفظ استقلال فردی، در صورت لزوم از افرادی کمک بگیرید که مسئله مشابهی با شما دارند یا مسئولیتی در همان زمینه بر عهده دارند که شما کمک می‌خواهید. تأکید می‌کنم که مراقب کودکی‌های فرزندتان باشید تا در بزرگ‌سالی شخصیتی شاداب و مستقل داشته باشند.»

با آرزوی نیکروزی و بهروزی برای شما خواننده عزیز، روزهایتان پر از شوق زندگی!

## **بررسی و مقایسه دو دستگاه نمایشگر مداوم قند خون دسترس‌پذیر لیبره لینک و دکسکوم**

**مترجم: میثم امینی**

دیابت یکی از بیماری‌هایی است که افراد زیادی در جهان روزانه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. برای این بیماران، اندازه‌گیری قند خون موضوع مهمی است و به این افراد اجازه می‌دهد قند خون خود را در سطح متناسبی نگه دارند و در صورت نیاز از انسولین استفاده کنند. در روش سنتی تست قند خون خانگی، بیمار با یک سوزن مخصوص تست قند خون یا لانست خراشی روی انگشت خود ایجاد می‌کند و با استفاده از دستگاه مخصوص قطره‌ای از خون استخراج‌شده را برای سنجش سطح قند خون تست می‌کند. روش جدیدتر برای تست قند خون، استفاده از دستگاه‌های نمایشگر مداوم قند خون یا سی‌جی‌اِم است. در این دستگاه‌ها نیازی به استفاده از سوزن مخصوص تست قند نیست و سطح قند به‌صورت مداوم با بهره‌گیری از یک الکترود کوچک که زیر پوست قرار می‌گیرد، بررسی می‌شود و کاربر می‌تواند از اطلاعاتی که جمع‌آوری شده است، برای انتخاب یک رژیم غذایی مناسب یا اطلاع از نیاز به تزریق انسولین و در کل کنترل سطح قند خون خود استفاده کند.



دستگاه‌های سی‌جی‌ام با توجه به عدم نیاز به استخراج خون، برای بیماران دیابت نابینا کاربری راحت‌تری دارد؛ البته به شرطی که دارای دسترس‌پذیری مناسبی باشد. در این مقاله به بررسی و مقایسه نسخه‌های مختلف دو دستگاه سی‌جی‌ام دسترس‌پذیر «لیبره لینک» و «دِکسکُوم» می‌پردازیم.

دستگاه‌های نمایشگر مداوم قند خون لیبره لینک و دکسکوم، قابلیت بررسی سطح قند خون را بدون احتیاج به سوزن تست قند خون به کاربر ارائه می‌دهند. می‌توان به هر دوی این دستگاه‌ها از طریق برنامه‌ای مخصوص که روی تلفن هوشمند نصب می‌شوند دسترسی داشت. دستگاه لیبره لینک به حدود یک ساعت زمان برای آماده‌شدن نیاز دارد و باید آن را هر چهارده روز یک‌بار عوض کرد. دستگاه دکسکوم مدل جی۶ برای آماده‌شدن به دو ساعت زمان نیاز دارد و باید هر ده روز یک‌بار عوض شود. یک فرد نابینا می‌تواند به‌صورت مستقل هر دوی این دستگاه‌ها را نصب کند. البته روش نصب آنها با هم متفاوت است.

نسخه ۱ حسگر لیبره لینک، یک سیستم یک‌قطعه‌ای است که می‌توان آن را پشت بخش بالایی بازو نصب کرد. برای خواندن اطلاعات این دستگاه نیازی به ورود کد در تلفن هوشمند نیست و دستگاه به‌شکلی امن و محکم روی بازو نصب می‌شود. برای خواندن اطلاعاتی که لیبره لینک جمع‌آوری کرده است، باید از دوربین تلفن هوشمند برای اسکن حسگر استفاده کنید. اطلاعات به یک برنامه روی تلفن هوشمند ارسال می‌شود و برنامه نتیجه را با صدای خودش یا با استفاده از صفحه‌خوان اعلام می‌کند.

نسخه ۲ حسگر لیبره لینک شامل این تغییرات است:

**هشدار سفارشی و اختیاری پایین یا بالابودن بیش‌از‌حد قند خون**

این امکان بزرگ‌ترین پیشرفت در لیبره لینک نسخه ۲ است. شما می‌توانید هشدار کاهش قند خون را برای سطوح قند خون بین ۶۰ تا ۱۰۰ میلی‌گرم بر دسیلیتر یا ۳٫۳ تا ۵٫۶ میلی‌مول بر لیتر و هشدار بالابودن قند خون را برای سطوح قند خون بین ۱۲۰ تا ۴۰۰ میلی‌گرم بر دسیلیتر یا ۶٫۷ تا ۲۲٫۲ میلی‌مول بر لیتر تنظیم کنید. وقتی قند خون به این محدوده‌ها می‌رسد، یک هشدار صوتی یا لرزش به کاربر اطلاع می‌دهد که باید حسگر را اسکن کند تا از مقدار قند خون خود آگاه شود. این هشدارها اختیاری‌اند و همۀ آنها را می‌توان غیرفعال کرد.

**دریافت تأییدیه آی‌سی‌جی‌اِم**

نسخه ۲ لیبره لینک تأییدیه آی‌سی‌جی‌ام را از سازمان غذا و داروی امریکا دریافت کرده است که یعنی نسخه ۲ لیبره لینک می‌تواند با دستگاه‌های دیگری مثل تلفن‌های هوشمند، پمپ‌های انسولین، قلم‌های هوشمند و... ارتباط دیجیتالی داشته باشد. شرکت تولیدکننده لیبره لینک اعلام کرده است که با شرکت‌های تَندِم، اینسُولِت و بیگفود برای توسعه یک سیستم نیمه‌بسته در حال همکاری است. سیستم نیمه‌بسته به این معناست که کاربرانی که از نسخه ۲ حسگر لیبره لینک و یک پمپ انسولین استفاده می‌کنند، می‌توانند از اتصال آنها به یکدیگر برای ایجاد یک روش بهینه برای کنترل قند خون خود استفاده کنند.

شرکت «آبوت دایابیتیز کِر» که محصول لیبره لینک را تولید می‌کند، ادعا دارد که نسخه ۳ لیبره لینک که به اندازه دو سکه که روی هم قرار دارند است، کوچک‌ترین و نازک‌ترین حسگر قند خون موجود در بازار است. این دستگاه با یک وسیله مخصوص در پشت بازو نصب می‌شود.

در این نسخه از لیبره لینک نظارت روی قند خون بهینه‌تر شده است. نتایج نظارت به‌صورت خودکار هر یک دقیقه به تلفن هوشمند یا در حال حاضر به یک دستگاه همراه مخصوص خواندن اطلاعات دسترس‌پذیر ارسال می‌شود که نتیجه آن ارائه اطلاعات زنده مربوط به میزان قند خون کاربر است. همچنین اطلاعات ارائه‌شده دقیق‌تر است؛ خصوصاً در حداقل‌ها و حداکثرها. حسگر دکسکوم نسخه جی۶ را می‌توانید روی شکم یا پشت بازوی خود نصب کنید. این حسگر از دو قطعه تشکیل شده است: حسگر و فرستنده که روی حسگر قرار می‌گیرد. فرستنده و حسگر دارای کدهایی هستند که باید قبل از شروع به کار حسگر در برنامه مخصوص این دستگاه وارد شوند. حسگر تا ده روز دوام می‌آورد؛ اما دوام فرستنده سه ماه است و می‌توان آن را از یک حسگر به یک حسگر دیگر منتقل کرد. کدهای مربوط به فرستنده و حسگر را می‌توان با تلفن هوشمند اسکن کرد و می‌توانید این کدها را به‌صورت دستی یا با گرفتن عکس وارد کنید.

نسخه جی۷ دکسکوم جدیدترین دستگاه از شرکت دکسکوم خواهد بود و به‌زودی عرضه بازار می‌شود. در زمان نگارش این مطلب جزئیات دقیقی درباره این محصول در دسترس نیست.

هر دو دستگاه به‌شکلی که از آنها انتظار می‌رود کار می‌کنند و اینکه کدام برای شما بهتر است، بسته به نظر شما و دکتر معالجتان، یک تصمیم شخصی است. مزایای نظارت‌درلحظه را نمی‌توان انکار کرد. دستگاه‌های نظارت‌درلحظه ابزارهایی انقلابی‌اند که با هدف نهایی داشتن یک زندگی شادتر و سالم‌تر، شما را در کنترل بهتر دیابت یاری می‌کنند. همچنین به شما یاد می‌دهند که بدن شما چطور مواد غذایی مختلف را که در رژیم غذایی‌تان وجود دارد، پردازش می‌کند.

## **بریل در ایران و ضرورت گذار از دوگانه‌ها: به‌سوی کاربست راهبردی تجمیعی-تلفیقی (بخش سوم)**

**پژوهشگر: حسین عبدالملکی**

در بخش‌های پیشین این سلسله نوشتار که از نظر گذشت، سعی شد 1- در موازات بررسی شرایط کلی حاکم بر خط بریل فارسی و زیست‌بوم متصور برای آن، به شکلی گذرا و کلی مباحث نظری حول چگونگی شکل‌یابی دوگانه‌ها، انواع و سازوکارهای مترتب بر آن، طرح و واکاوی شود.

2-بر این مبنا، نه‌تنها ایجاد و دامن زدن به برخی دوگانه‌ها در دسترسی نابینایان به منابع اطلاعاتی و عدم گذار صحیح و کارشناسی‌شده از آنها، سهمی مهم در به‌حاشیه‌رفتن تسریعی بریل در ایران را به خود اختصاص می‌دهد؛ بلکه با توجه به تقدم چند‌دهه‌ای ابداع و گسترش بریل فارسی نسبت به وجوه متناظر آن در شکل‌یابی تمام دوگانه‌های فوق‌الذکر، طبیعتاً نقصان‌ها و آسیب‌هایی جدی در خود زیست‌بوم بریل فارسی وجود داشته است که در مواجهه با هر یک از وجوه متناظر، نتوانسته نقش و جایگاه خود را در تأمین نیازهای اطلاعاتی نابینایان حفظ و تثبیت نماید که این نقصان‌ها و آسیب‌ها ناشی از «خودبسندگی زیست‌بوم بریل فارسی» است.

3-از سوی دیگر، ضمن تلقی برهه‌ای کوتاه و مهم (1335-1345) به‌مثابه «پیچ حساس حیات آموزشی نابینایان و ازجمله بریل فارسی» و تبیین و تشریح رخدادهای این بازه زمانی بسیار مهم، وجه مشترک تمامی این رخدادها و تحولات، تأثیرپذیری از «زیست‌بوم خودبسنده بریل فارسی» قلمداد گردید.

و اما:

جهت تبیین و واکاوی «زیست‌بوم خودبسنده بریل فارسی» که درواقع، مبنا و پایه ظهور برخی نقصان‌ها و آسیب‌ها در این زمینه گردید، لازم است خودِ صورت‌بندی نخستینِ زیست‌بوم بریل فارسی و ابعاد مترتب بر آن، با نگاهی تاریخی تشریح شود.

در سال 1304 (1925)، کشیش پنجاه‌ساله آلمانی (ارنست جی کریستوفل) و همراهانش با نزدیک به یک دهه تجربه آموزش در حوزه نابینایان در خاورمیانه که عمدتاً نیز ناموفق بود، و البته در راه بشارت آیین مسیح، وارد تبریز شدند؛ سفری که سه دهۀ پایانی عمر «پدرکریستوفل» را به شکلی ناگسستنی به نابینایان ایران گره زد و البته آغازی شد برای ابداع «بریل فارسی» و پایه‌گذاری آموزش نوین نابینایان در ایران و توسعه آن. کریستوفل با ورود به تبریز در کنار «جست‌وجوی اطفال نابینا، ناشنوا و بی‌سرپرست در سطح شهر و سپس روستاها و شهرهای مجاور آن» و البته یافتن مکانی جهت سرپرستی و آموزش این افراد، «پیاده‌سازی علائم بریل جهت زبان فارسی و به‌عبارتی ابداع بریل فارسی» را نیز در رأس برنامه‌ها و فعالیت‌های خود قرار داد. کریستوفل به‌واسطه تجربه سال‌ها کار با نابینایان، به خط بریل تسلط نسبی داشت؛ اما جهت آموزش نابینایان ایران چاره‌ای نبود جز ابداع بریل فارسی. مضاف بر اینکه استفاده از خط و زبان فارسی جزو شرایط مقرر جهت تأسیس مدرسه به شمار می‌رفت. به‌عنوان‌مثال، براساس سندی به تاریخ آبان 1305، وزارت معارف جهت اعطای اجازه‌نامه (مجوز) فعالیت رسمی مدرسه نابینایان به وی، علاوه‌بر «پایبندی کامل به قوانین و مقررات ایران»، «اصلاح پروگرام (برنامه درسی) مدرسه»، «در میان نبودن تبلیغات مذهبی و به‌طبع، ممنوعیت بشارت آیین مسیحیت»، بر «تدریس دروس به زبان فارسی» تأکید نموده است و عیناً آورده: «...ثالثاً تمام دروس و ترجمه لغات و اصطلاحات لازمه و مذاکرات با متعلم و غیره باید به فارسی باشد». ازاین‌رو، جهت تطبیق علائم بریل با زبان فارسی و درنتیجه ابداع بریل فارسی و نیز تدریس برخی دروس، افرادی چون «محمدعلی خاموشی و علی‌قلی نوظهوریان»، به چهار نفر آلمانی (کریستوفل و سه همراهش) که بنابر مستندات موجود مؤسسان مدرسه هستند، ملحق شدند و درواقع حلقه اولیه کادر آموزشی و سرپرستی مدرسه را تشکیل دادند. به‌هر‌شکل با تلاش‌های فراوان کریستوفل و خاموشی، بریل فارسی در اواخر 1304 ایجاد شد و پس از پیگیری‌های متعدد، با فعالیت مدرسه به شکل رسمی نیز در آذر 1305 موافقت گردید. هرچند مخالفت‌های فراوانی با تأسیس مدرسه کریستوفل و به‌ویژه جمع‌آوری اطفال صورت می‌پذیرفت؛ اما خبر تأسیس مدرسۀ او نیز به‌عنوان اولین مدرسه نابینایان در کشور بازتاب یافت. در صفحه دوم از چهاردهمین شماره روزنامه آدمیت در سال 1305 آمده است:

«اخیراً یکعده آلمانی از مملکت آلمان وارد و مطابق اجازه اداره معارف، درصدد تأسیس مدرسه برای کوران برآمده و پروگرام مدرسه را در تحت ده ماده و مدون و به اداره معارف داده ضمناً تقاضا نموده‌اند که یکعده از کوران را جمع‌آوری نموده و لباس و غذا و مخارج آنها را بدهند در ضمن نیز بآنها عملیات یدی از قبیل جوراب‌بافی، طناب‌بافی، ریسمان‌تابی و غیره بیاموزند و مدت تحصیل در این مدرسه از هشت الی ده سال خواهد بود. علاوه‌بر اینها برای معالجه چشم آنهائی که علاج ممکن باشد، یکنفر کحال ایرانی یا آلمانی در مدرسه مشغول معالجه خواهد شد. پس از انقضاء مدت تحصیل درصورتیکه حاضر باشند، ممکن است که در سایر نقاط در مدرسه کوران بسمت معلمی مشغول شوند. عجاله کمسیون منزلی در محله نوبران اجاره کرده و مشغول تهیه وسایل افتتاح مدرسه و جمع‌آوری کوران میباشد». با ابداع و تثبیت بریل فارسی، کریستوفل و همکارانش شروع به برگردان کتاب‌های درسی مصوب به بریل نمودند؛ به‌نحوی‌که تمامی کتاب‌ها به شکل بریل در اختیار دانش‌آموزان نابینا قرار می‌گرفت و حتی پس از رفتن کریستوفل به اصفهان نیز این رویه تا سال 1319 (زمان تعطیلی مدرسه نابینایان تبریز) تداوم یافت. سندی متعلق به مهرماه 1315، استمرار این رویه را در مدرسه نابینایان تبریز تأیید می‌کند. در نامه‌ای از طرف وزیر معارف و اوقاف به ریاست دفتر ریاست وزراء و در پاسخ به شکایت یکی از محصلین اخراجی مدرسه نابینایان تبریز، در شرح شرایط، فعالیت‌ها و امکانات مرکز مزبور آمده است:

«...ضمناً توضیح میدهد که موسسه کوران تبریز نهایت مواظبت را از کوران بعمل آورده و کتابهای وزارت معارف را تا کتاب پنجم بخط کوران ترجمه و شاگردان از روی آن تحصیل میکنند و بشاگردان مزبور عملیات یدی نیز تعلیم میشود و سایر اوضاع آنجا از هر حیث مرتب و شایان تشویق میباشد...». از‌سوی‌دیگر، در زمینه آموزش بریل نیز در مدرسه کریستوفل، روشی پیاده می‌شد که به ‌جرئت می‌توان گفت نسبت به روش‏های کنونی آموزش بریل در ایران بسیار نوین می‌نماید؛ به‌نحوی‌که ضمن آموزش بریل و در اختیار قرار دادن تمام کتاب‌های درسی به این خط، امکان مواجهه با بریل و استفاده از آن در کلاس‌های فوق‌برنامه نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. درواقع، برخلاف آموزش‌های کنونی ارائه‌شده به نابینایان، علاوه‌بر تدریس و پوشش تمامی مواد درسی مدارس عادی، برخی کلاس‌های اختصاصی چون آموزش موسیقی، آموزش زبان آلمانی، آشنایی با طبیعت و... در مدرسه کریستوفل وجود داشت و از امتیازات مهم آن به شمار می‌رفت. در این کلاس‌ها سعی می‌شد که در قالب تفریح و بازی و نیز فعالیت‌های فوق‌برنامه، علاقه به بریل در دانش‌آموزان ایجاد شود و افزایش یابد و حتی استفاده از آن به انحاء مختلف مورد توجه قرار گیرد؛ به‌نحوی‌که بریل در کنار توجه به «فعالیت‏های یدی» و آموزش برخی حِرَف به نابینایان، بسیار مورد توجه قرار می‏گرفت. همچنین، قریب به اتفاق تجهیزات و وسایل موردنیاز و از‌جمله تجهیزات و وسایل مربوط به بریل، مستقیماً از اروپا و به‌ویژه آلمان برای مدرسه ارسال می‌گردید و به‌عبارتی، مدرسه کریستوفل از لحاظ امکانات و تجهیزات وقت در قیاس با سایر مدارس نابینایان در جهان به‌روز بود. نکته حائز اهمیت دیگر در حوزه بریل آنکه در کنار برگردان کتب درسی، در زمینه کتاب‌های بریل غیردرسی نیز علاوه‌بر منابع بریلی ارسالی از سایر کشورها، کریستوفل و همکارانش سعی می‌کردند حتی‌المقدور برخی کتاب‌های کوچک، اشعار و به‌ویژه برخی بخش‌های انجیل را به‌صورت بریل برگردان نمایند و در اختیار دانش‌آموزان قرار دهند و این خود در ارتباط بیشتر با بریل و استفاده بهینه از آن و آنچه که «بریلِ در معرض» نامیدم، بسیار مؤثر بود.

در سال 1308، کریستوفل مدرسه تبریز را به همکارانش سپرد و رهسپار اصفهان شد. در این سفر او در یک اقدام سنجیده، علی‌قلی نوظهوریان و چند تن از محصلین مدرسه تبریز را که به همراهی وی تمایل داشتند، با خود همراه ساخت؛ افرادی که بریل را آموخته بودند و در رشد و نمو مدرسه اصفهان و توسعه فعالیت‌های آن در سال‌های بعدی عصای دست کریستوفل شدند. توجه به استفاده از بریل و خواندن و نوشتن با این خط، در اصفهان نیز استمرار یافت و با توجه به حضور برخی نابینایان مسلط به بریل فارسی در کنار کریستوفل، به شکل ویژه‌ای توسعه پیدا کرد. همچنان تمامی کتاب‌های درسی به بریل برگردان ‌شد و کتاب‌های غیردرسی قابل‌توجهی نیز در سال‌های بعدی به این خط تبدیل شد؛ کتاب‌هایی که صرفاً از طریق خواندن به وسیله یک فرد بینا و نوشته شدن آن به شکل بریل با همان وسایل ابتدایی وقت صورت می‌پذیرفت. یکی از سندهای مهمی که دال بر توجه ویژه به آموزش بریل در اصفهان در دسترس است، به سال 1312 بازمی‌گردد که ازقضا تعریف نسبتاً قابل فهم و جالبی را نیز از «خط کوران» (بریل) ارائه می‌دهد و به‌عبارتی، اولین توصیف مکتوب و جامع از بریل است. در واپسین روزهای 1312، بازرس اداره معارف و اوقاف اصفهان در سرکشی از مدارس دولتی متوجه می‌شود که فردی آلمانی، «کریستوفل‌نام» مکانی را جهت آموزش و سرپرستی برخی اطفال اجاره نموده است. حاصل سرکشی وی به باغ عبدالمحمود افیونی، گزارشی است هجده‌ بندی، که شرایط حاکم بر مدرسه کریستوفل را در ابعاد مختلف تشریح می‌نماید که در نوع خود جامع‌ترین گزارش از این موسسه است. در بند یازده این گزارش در توصیف شیوه خواندن و نوشتن اطفال کور و به‌عبارتی خط بریل، آمده است:

«...11- طرز تدریس الفبا باطفال کور بوسیله یک صفحه لوح فلزی که روی آن مشبک است بشکل مربع مستطیل، و هر یک شبکه دارای شش سوراخ ریز میباشد. طفل نویسنده قلمی بشکل سوزن در دست دارد که کاغذ را روی صفحه فلز می گذارد با نقطه حروف الفبا را از سوراخهای صفحه فلزی فوق‌الذکر روی کاغذ ترسیم می‌نماید. برای نمونه الفبایی که در حضور فرو می‌نوشت تلواً تقدیم می‌دارد...»

رویه تشریح‌شده در بالا، در چگونگی شکل‌یابی بریل و توجه به آموزش آن و خواندن و نوشتن به این خط چه در تبریز تا 1319و چه در اصفهان در سال‌های بعدی استمرار و البته توسعه می‌یابد که سعی گردید به‌صورتی اجمال و به شکلی مستند، بخش‌هایی از آن و در حوصله این مجال کوتاه عرضه گردد که خود درواقع «مبنای صورت‌بندی نخستین زیست‌بوم متصور بریل فارسی» را شکل داد. ازاین‌رو در شماره بعد براساس همین گزاره‏های مطروحه در بالا و برخی مستندات تکمیلی، چرایی خودبسندگی زیست‌بوم بریل فارسی تبیین خواهد گردید که درواقع، پایه برخی نقصان‌ها و آسیب‌ها را در زیست‌بوم متصور بریل فارسی ایجاد نمود و درنتیجه موجبات عدم توان حفظ حوزه مانور بریل در شکل‌یابی دوگانه‌ها و مواجهه با سایر وجوه دسترسی به منابع اطلاعاتی را فراهم ساخت.

## **با توان باش هرچه خواهی کن**

## **مصاحبه نسل مانا با مهندس محمدرضا هادی‌پور، از اعضای مؤسس و عضو هیئت مدیرۀ کانون معلولین توانا**

**میرهادی نایینی‌زاده: دانشجوی دکتری پژوهش‌های قرآنی**

«لطفاً چند و چون فعالیت‌های کانون توانا را برای مخاطبین ما تشریح کنید:»

«کانون توانا از سال ۱۳۷۴ با هدف توان‌مندسازی معلولین، تغییر نگرش جامعه به مقولۀ معلولیت و دفاع از حقوق معلولین فعالیت خود را آغاز کرد. یکی از کار‌هایی که در این راستا انجام شد، ورود به بحث اشتغال افراد معلول (اعم از نابینا، ناشنوا و معلولین جسمی‌حرکتی) بود. تجربه‌ای که در این مدت فعالیت کانون به دست آوردم، نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین مشکل جامعه در مواجهه با معلولین این است که آنها را افرادی نا‌توان و محتاج تصور می‌کند. تغییر این باور -چنان‌که پیشتر هم تأکید کردم- از اهداف اصلی تشکیل کانون محسوب می‌شد. تغییر این باور غلط البته در تمام شئون باعث تغییر در وضع زندگی معلولین خواهد بود که اشتغال یکی از این جنبه‌ها را شامل می‌شود. ما برای رسیدن به این باور تلاش کردیم معلول را کسی معرفی کنیم که نمی‌تواند از اندیشۀ خود درست استفاده کند. برای توسعۀ بخش اشتغال، ما باید سرمایه‌ای در اختیار می‌گرفتیم. از‌آنجا‌که پول گرفتن از مردم برای شروع کار را مغایر اهداف کانون می‌دانستیم، وارد کار‌های خدماتی و مشارکتی شدیم. اکنون در زمینه‌های گوناگونی توانسته‌ایم برای معلولین استان قزوین ایجاد اشتغال کنیم. تعداد نابینایانی که از طریق کانون مشغول به کار شده‌اند، ۶۲ نفر است که حضوری فعال در عرصۀ کار دارند. می‌توانم به شما بگویم که تا حد کمی توانسته‌ایم با اتصال افراد جویای کار معلول و کار‌فرمایان با هم، الگو‌سازی در سایر استان‌های کشور، و معرفی واقعی معلولین به جامعه، به اهداف کانون نائل شویم.»

«افراد نابینا برای ورود به مشاغل مختلف باید دارای چه توانایی‌هایی باشند؟»

پیش از هر چیز باید دقیق معلوم شود که ایستگاه‌های کاری که افراد نابینا می‌توانند در آنها مشغول به کار باشند، دارای چه ویژگی‌هایی هستند. این اتفاقی است که امروزه در دنیا به آن توجه زیادی می‌شود و تحقیقات وسیعی در حال پی‌گیری است. از سویی باید توان‌مندی واقعی معلولین از طرف کار‌فرمایان مد‌نظر قرار بگیرد. بسیار پیش آمده است که کار‌فرمایان از ما خواسته‌اند تا افراد معلول بیشتری را به آنها معرفی کنیم؛ زیرا معتقد بوده‌اند افراد معلول کار را دلسوزانه‌تر از سایر افراد انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین ایستگاه کاری برای نابینایان می‌تواند در حوزه‌هایی باشد که صدا و بیان حرف اول را در آن می‌زند. نحوۀ مواجهۀ نابینایان با مسائل، این اجازه را به آنها می‌دهد که از بیان و ایجاد ارتباط درست برای کار‌های خودشان بهترین استفاده را ببرند. البته هستند نابینایانی که در امور دیگر توانایی از خود نشان می‌دهند؛ اما عمده فعالیت این قشر از جامعه می‌تواند مبتنی بر بیان و حافظۀ قوی آنها باشد.»

«اجازه بدهید قدری مصداقی موضوع را بررسی کنیم: شما به‌عنوان متولی استخدام افراد معلول در شرکت فیروز، چه انگیزه‌ای را برای این شرکت در استخدام مهم می‌دانید و افراد نابینا چه کار‌هایی در این شرکت انجام می‌دهند؟»

«شرکت فیروز حدود ۱۸ سال است که نیرو‌های معلول استخدام می‌کند و افراد نابینا در خط تولید این شرکت مشغول به کار هستند؛ در خطوطی که کار‌ها نیاز به دیدن ندارد و یک فرد نابینا یا نیمه‌بینا اتفاقاً با سرعت بیشتری می‌تواند از عهدۀ آنها بر بیاید. البته دو نفر از نابینایان در بخش دیتا و روابط عمومی شرکت فعالیت دارند؛ اما اغلب آنها در خط تولید مشغول به‌کار هستند. لازم به ذکر است که ما نتوانسته‌ایم توفیقی که در کارخانۀ فیروز برای استخدام افراد معلول به‌دست آوردیم را در سایر بنگاه‌های اقتصادی داشته باشیم.»

«از منظر کانون توانا، با افراد معلولی که نتوانند خواستۀ کار‌فرمای خود را در انجام کار بر‌آورده کنند، چه برخوردی باید بشود؟»

«باید توجه داشت که بنگاه‌های اقتصادی بیش از هر چیز به سود‌آور بودن خود توجه می‌کنند و این موضوع باعث می‌شود کسی بتواند در کار خود موفق باشد که امکان عملی ایجاد این سود را برای کار‌فرمای خود داشته باشد. من به تمام نابینایان توصیه می‌کنم که حد توانایی خود را در کاری که می‌توانند انجام دهند، تا می‌شود بالا ببرند. این اقدام باعث می‌شود که امکان حذف آنها کمتر شود.»

«شما در بخشی از صحبت خود به بحث مسئولیت اجتماعی و وظیفۀ دولت‌ها در قبال افراد معلول اشاره کردید. رابطۀ سازمان بهزیستی به‌عنوان متولی امور معلولان با مجموعۀ شما چگونه است؟ آیا آنچه از پرداخت انواع بیمه در قانون کار بر عهدۀ سازمان است، به درستی اجرا می‌شود؟»

«سازمان بهزیستی به‌عنوان یک نهاد حمایتی کار خود را به درستی انجام نمی‌دهد و این به نظر من به خاطر باور غلطی است که در ذهن مسئولین این نهاد وجود دارد. با بررسی‌های صورت‌گرفته، معلوم شد که تنها دو‌و‌نیم درصد از بودجۀ سازمان به اشتغال اختصاص دارد. اولویت سازمان بهزیستی اصلاً توانمند‌سازی و جبران عدم توانایی افراد معلول در مشاغل نیست و صرفاً یک نگاه مستمری‌پذیر در ذهن مسئولین آن وجود دارد. این نگاه باعث می‌شود ما به‌عنوان یک نهاد معرف کار‌فرما رغبتی نداشته باشیم تا کسی را برای دریافت انواع بیمه‌ها به سمت بهزیستی هدایت کنیم.»

«شما به‌عنوان نهاد ترتیب‌دهندۀ مصاحبه کاری برای معلولین، چه سازو‌کار‌هایی دارید که بیشتر توانایی افراد معلول مدنظر کار‌فرما باشد؟»

«اولین چیزی که مدنظر ماست، یک شرح دقیق از خواستۀ کار‌فرماست که باید به کانون ارائه شود. ما باید بدانیم دقیقاً چه نوع نیروی کاری مدنظر بنگاه اقتصادی است تا بر اساس آن مابین نیرو‌هایی که داریم جست‌و‌جو کنیم. از دیگر سو، ما در بانک اطلاعات خود میان افراد معلول بر اساس شرایط و توانایی‌ها امتیازاتی را در نظر می‌گیریم که اولویت انتخاب افراد را برای ما آسان‌تر می‌کند. بر اساس این دو مؤلفه، مصاحبه زیر نظر کانون انجام می‌گیرد. پس از پذیرش توسط کار‌فرما، افراد معلول یک ماه به‌طور آزمایشی مشغول به کار می‌شوند و چند و چون کار برای معلول توسط کانون پیگیری می‌شود. بسیار پیش آمده است که لیاقت یک فرد معلول باعث شده است که کار‌فرما از ما بخواهد افراد معلول دیگری را هم به او معرفی کنیم. اما مواردی هم بوده است که طرز مواجهه فردی که ما معرفی کردیم، با وظایف کاری خود طوری بوده است که شرکت مربوط دیگر نخواسته است که نیروی معلولی را استخدام کند. به‌همین‌دلیل ما همیشه به تمام مراجعین خود تأکید داریم که شما نمایندۀ تمام افراد معلول هستید و کار شما قطعاً زیر ذره‌بین سایر افراد خواهد بود.»

«کار‌فرمایان و افراد معلول چگونه می‌توانند به شما متصل شوند؟»

«با توجه به سوابقی که ما در ایجاد اشتغال برای معلولین داشته‌ایم، نهاد‌های معرف مستقیماً افراد را به ما وصل می‌کنند. افراد باید حتماً عضو بهزیستی باشند و همین‌طور عضویت کانون را هم قبول کنند. بر اساس شرایط و شانس افراد، آنها باید انتظار پیدا کردن کار را از کانون داشته باشند. باید تأکید کنم که یافتن کار برای افراد معلول کار دشواری است و نباید انتظار افراد این باشد که به سرعت می‌توانند وارد بازار کار شوند.»

علاقه‌مندان به موضوعات مرتبط با فضای کسب‌و‌کار می‌توانند مشروح این گفت‌وگوی شنیدنی را در قالب یک فایل صوتی ذیل همین نوشته در وبسایت نسل مانا دانلود کنند.

## **تاب‌آوری، مهارتی که در زندگی روزمره‌مان ضروری است**

**امین عرب، روانشناس کودکان استثنایی و آموزگار**

گاهی زود از کوره در می‌رویم، با کوچک‌ترین مشکل تا سرحد انفجار حالمان بد می‌شود، نمی‌توانیم مشکلاتمان را مدیریت کنیم و آستانه تحملمان در مواجهه با مسائل بسیار پایین می‌آید. اکثر ما چنین شرایطی را به‌صورت مقطعی یا پایدار تجربه کرده‌ایم؛ زمانی‌که به قول روانشناسان تاب‌آوری ما پایین آمده ‌است. مشکلات اقتصادی و اجتماعی که در کشورمان با آن مواجهیم، می‌تواند تأثیر منفی بسزایی بر تاب‌آوری مردم بگذارد و با توجه به اینکه ما افراد با آسیب بینایی نا‌ملایمات و مشکلات زیادی را که ناشی از شرایط نامناسب اجتماعی برای افراد دارای معلولیت است تجربه می‌کنیم، تلاش برای رشد در مهارت تاب‌آوری می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی‌مان منجر شود. در ادامه صحبت‌های آدری دمیت، مشاور [وبسایت vision aware](https://visionaware.org/blog/visually-impaired-now-what/resilient-people-live-well-with-vision-loss/) را در این راستا با اندکی تغییر خواهید خواند.

اخیراً در رویدادی شرکت کردم و وقتی با سگ راهنمایم حرکت می‌کردم، آقایی جلوی من را گرفت و گفت: «وای! من واقعاً تحت تأثیر قرار گرفتم که شما اینجا هستید. چگونه می‌توانید خودتان رفت‌و‌آمد کنید؟ اگر من جای شما بودم، از عهده‌اش بر نمی‌آمدم.» من برخوردهای مشابه زیادی با این افراد داشته‌ام که از نابینایی می‌ترسند و باور ندارند که می‌توان با چنین شرایطی کنار آمد و زندگی کرد. پاسخ من همیشه یکسان است: «بله، اگر مجبور بودید می‌توانستید. شما از قبل آنچه را که برای سازگاری با چنین شرایطی لازم است در درون خود دارید. فقط آن را کشف نکرده‌اید.»

من این را در مورد خودم یاد گرفتم. یک توانایی در من وجود داشت که امکان سازگاری با معلولیتم را فراهم می‌کرد. البته هنوز باید روند دردناک غم و اندوه را طی می‌کردم و به حالتی معمولی و جدید در زندگی می‌رسیدم؛ اما از پس آن برآمدم. من خودم را خارق‌العاده، روشندل یا الهام‌بخش نمی‌دانم و چالش من بدتر از چالش دیگری نیست. فقط یک انسانم که سعی می‌کند زندگی‌اش را به بهترین شکل ممکن زندگی کند.

### **تاب‌آوری چیست؟**

هلن کلر می‌گوید: «گرچه جهان پر از ناملایمات است؛ توانایی غلبه بر آن را نیز در بر دارد.» پس از وقوع تراژدی‌ها و آسیب‌های بزرگ در زندگی مردم، ما داستان‌های فائق آمدن آنان بر مشکلات را می‌شنویم. چه چیزی در وجود انسان است که موجب غلبه او بر مشکلات می‌شود؟ من معتقدم که تاب‌آوری است؛ یعنی ظرفیت سازگار شدن و بهبود یافتن از رویداد‌های استرس‌زا. تاب‌آوری توانایی بازگشت به حالت تعادل یا سازگاری با شرایط دشوار در مواجهه با ناملایمات است. این قدرت درونی و تسلط بر احساسات است که به ما امکان می‌دهد بر چالش‌های زندگی غلبه کنیم. همه ما تا حدی این ظرفیت را داریم و در صورت نیاز می‌توانیم آن را بپروریم. ما همگی با ناملایمات رو‌به‌رو خواهیم شد و سؤالی که باید از خود بپرسیم این است که «چگونه بر آن غلبه کنم؟»

### **چگونه می‌توانیم تاب‌آوری خود را پرورش دهیم؟**

تاب‌آوری ما با گذراندن دوران سخت و آموختن از آن دوره‌های زندگی رشد می‌کند. زندگی به شما فرصت‌های زیادی برای رشد تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری می‌دهد که لازمه آن از‌دست‌دادن‌ها، ضربه‌های احساسی، بیماری‌ها و سایر رویداد‌های استرس‌زا است. ما می‌توانیم آگاهانه از راهبرد‌های سالم مقابله مانند نگرش مثبت، تکنیک‌های مراقبت از خود و مهارت‌های حل مسئله در مواجهه با ناملایمات استفاده کنیم و تاب‌آوری‌مان را بهبود بخشیم. در ادامه حقایقی را که در خصوص افزایش تاب‌آوری در تجربه نابینایی‌ام آموخته‌ام، آمده است.

۱. شما از ابتدا آنچه را که برای زنده ماندن و زندگی خوب با وجود نابینایی نیاز دارید، در درونتان دارید. انسان‌ها به طرزی باورنکردنی منعطف‌اند. این توانایی در DNA ما وجود دارد. تنها کاری که باید انجام دهیم این است که این ظرفیت را به کار ببندیم، به آن دست یابیم و آن را وارد عمل کنیم. پسرم اخیراً یک دستبند به من داد که روی آن نوشته شده بود: «او باور داشت که می‌تواند؛ بنابراین آنچه را که می‌خواست انجام داد!» در ابتدا باید به توانایی خود در مقابله با مشکلات ایمان داشته باشید.

۲. ترس از نابینایی از خود آن بدتر است. در ابتدا از فکر نابینایی و ترس از اینکه زندگی‌ام را چگونه تغییر می‌دهد، غرق و فلج شدم؛ اما مشخص شد که نابینایی حکم اعدام نیست و من یاد گرفتم که چگونه با آن زندگی کنم. شما نمی‌توانید این واقعیت را که مصیبت اتفاق می‌افتد تغییر دهید؛ اما نحوۀ تفسیر و پاسخ به آن قابل تغییر است.

۳ . ارتباط با دوستان و خانواده با‌ارزش‌ترین منبع انرژی روانی من است. با حمایت خانواده، دوستان فداکار و روابط با دیگرانی که آسیب بینایی را تجربه کرده‌اند بود که قدرت و شهامتم را افزایش دادم تا بتوانم نابینایی را بپذیرم و به زندگی ادامه دهم. بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند که عامل اصلی تاب‌آوری، داشتن روابط مراقبتی و حمایتی در داخل و خارج از خانواده است.

۴. بهترین راه برای رویارویی با ناملایمات، رویکرد حل مسئله است. زمان آن رسیده ‌بود که احساساتی نشوم و به یادگیری زندگی در شرایط نابینایی بپردازم. من نیاز داشتم منابعی پیدا کنم، مهارت‌های جدیدی یاد بگیرم و آنچه را نیاز داشتم فراهم آورم. این به معنای دریافت مشاوره، خدمات توانبخشی بینایی و پیوستن به یک گروه حمایتی بود. شاید نیاز شما یادگیری جهت‌یابی و حرکت، استفاده از عصا یا یادگیری تکنولوژی‌های کاربردی باشد. نیاز است که شما اقدامات عملی انجام دهید.

۵. ناملایمات ما را قوی می‌کنند و می‌توانند توانایی‌های مثبت زیادی را وارد زندگی‌مان کنند. من معتقدم که اکنون فردی قوی‌تر و با تاب‌آوری بیشتر هستم. زندگی با نابینایی به من مهارت‌های سازمانی و حل مسئله زیادی را آموخت. این بدان معنا نیست که آسیب بینایی را امری مثبت ارزیابی کنم؛ منظور این است که این سختی‌ها موجب رشد ما در زمینه‌هایی می‌شود. به قول نیچه، «آنچه مرا نکشد، قوی‌ترم می‌سازد.»

۶. شوخ‌طبعی درمانی عالی است! لحظات زیادی به دلیل نابینایی اتفاق می‌افتند که هرچند ناخوش‌آیند، خنده‌دار هستند. من یاد گرفته‌ام که در این لحظات بخندم و اطرافیانم را نیز در این خنده شریک کنم.

۷. مثبت‌اندیشی روان ما را در زمان بحران تقویت می‌کند. اکثر ما این مهارت را فرا گرفته‌ایم. احساسات منفی ریشه در تفکر منفی دارند. ما اغلب تمایل داریم در مورد همه‌چیز تفکر منفی داشته ‌باشیم و فقط به بدترین سناریوها فکر می‌کنیم. ما به خود می‌گوییم: «این بحران هرگز پایان نخواهد یافت»، «این اتفاق برای من رخ می‌دهد؛ چون من بدشانسم»، و «این رویداد زندگی من را خراب خواهد کرد.» ما می‌توانیم یاد بگیریم که شرایط خود را دوباره تنظیم کنیم و خطا‌های شناختی‌مان را به چالش بکشیم. من آدم بدبینی بودم و با تمرین توانستم خوشبینی را در خودم تقویت کنم.

۸. باید بپذیریم که تغییر بخشی از زندگی است. ممکن است به دلیل رویداد‌های نامطلوب زندگی، برخی اهدافمان قابل دستیابی نباشند. پذیرش شرایطی که قابل تغییر نیستند می‌تواند به ما کمک کند تا روی شرایطی تمرکز کنیم که می‌توانیم تغییر دهیم. ممکن است نیاز باشد خودمان را دوباره تعریف کنیم، رؤیاهایمان را دوباره تصور و اهداف را دوباره مشخص کنیم.

۹. مراقبت از خود باعث بهبود تاب‌آوری می‌شود. هنگام تجربه سختی‌ها به نیاز‌ها و احساسات خود توجه کنید، در فعالیت‌هایی شرکت کنید که از آنها لذت می‌برید و برایتان آرامش‌بخش است، به‌طور منظم ورزش کنید، مدیریت استرس را یاد بگیرید و یک رژیم غذایی سالم داشته‌باشید. مراقبت از خود کمک می‌کند تا ذهن و بدن خود را برای مقابله با موقعیت‌هایی که نیاز به تاب‌آوری بالایی دارند، آماده نگه دارید. اگر تشخیص جدیدی از کاهش بینایی را تجربه می‌کنید، نا‌امید نشوید. با آسیب بینایی، باز هم می‌توان از زندگی لذت برد. در کتاب محبوب وینی پو، اثر آلن الکساندر میلن، کریستوفر رابین به پو می‌گوید: «شما شجاع‌تر از چیزی هستید که فکر می‌کنید، قوی‌تر از آنید که به نظر می‌رسید و باهوش‌تر از آن هستید که می‌اندیشید.» این گفته در مورد همه ما صادق است.

## **چتری زیر باران (خدمات سازمان بهزیستی برای مددجویان نابینا و کم‌بینا)**

**مسعود طاهریان، مددکار موسسه حمایت از بیماران چشمی آرپی**

### **مقدمه**

مسئولان مدرسه به والدینش گفته بودند نمی‌توانند امنیت و شرایط آموزشی یک دانش‌آموز نابینا را فراهم کنند. تمام امید‌های مادر و پدرش بر باد رفته بود. هم از پزشکان و هم از معلمان پرسیده بودند؛ ولی هیچ‌کس درست نمی‌دانست بعد از نابینا شدن، به کجا باید مراجعه کرد و چطور می‌توان به زندگی معمولی ادامه داد. نابینا شدن کوچک‌ترین عضو خانواده، همه‌چیز را به هم ریخته بود. پدر و برادرانش به اجبار به سرکار و مدرسه خود می‌رفتند؛ مادرش هم با آنکه در شوک نابینایی فرزندش بود، خود را به زور می‌کشید و کار‌های خانه را نصفه و نیمه انجام می‌داد.

خود او در دنیای بچگی‌اش در یک هفته اول که خانه بود و مدرسه نمی‌رفت، خوشحال بود و بازی می‌کرد؛ اما کم‌کم همه چیز تکراری و خسته‌کننده شد. تنهایی و بیکاری به او فشار می‌آورد و شنیدن زنگ مدرسه نزدیک خانه‌شان و رفتن همسالانش به مدرسه و برگشتنشان، دیوانه‌اش می‌کرد. کنار پنجره می‌نشست و با خود تصور می‌کرد که همکلاسی‌هایش الآن سر چه کلاسی هستند.

یکی دو ماه بعد از عمل جراحی‌اش، برادرش نیاز داشت شماره عینکش را تغییر بدهد؛ پس با هم به مرکزی رفتند که همیشه برای معاینه چشم به آنجا می‌رفتند. همان‌طور که او در اتاق انتظار خیال‌پردازی می‌کرد، مادرش بعد از معاینه پسر بزرگ‌ترش، با گریه مشکل فرزند کوچک‌ترش و سردرگمی کل خانواده را با کارشناس مرکز درمیان گذاشت. کارشناس بینایی‌سنج مرکز گفت که باید پسر کوچک‌تر را هم ببیند. حین بررسی، کارشناس به مادرش گفت: «اینجا یکی از مراکز توانبخشی [سازمان بهزیستی](https://www.behzisti.ir) است و [خط بریل](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%B1%DB%8C%D9%84) و [مهارت‌های جهت‌یابی و حرکت](https://estesnaiha.ir/%D8%A2%D9%85%D9%88%D8%B2%D8%B4-%D8%AC%D9%87%D8%AA-%DB%8C%D8%A7%D8%A8%DB%8C-%D9%88-%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA%D8%B9%D9%88%D8%A7%D9%85%D9%84-%D9%85%D9%88%D8%AB%D8%B1-%D9%88-%D9%85%D9%87%D8%A7%D8%B1%D8%AA) را به افراد دارای آسیب بینایی آموزش می‌دهد؛ علاوه‌بر‌این، این مرکز با مکاتبات رسمی خود کاری می‌کند تا فرزند نابینا بتواند همچنان به [فرایند تحصیل](https://naslemana.com/2023/02/19/%D8%B3%D9%88%D8%B3%D9%88%DB%8C-%D9%81%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%B3-%D8%AF%D8%B1%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D9%87-%D8%AE%D8%AF%D9%85%D8%A7%D8%AA-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%A2) خود ادامه دهد و... .»

### **آشنایی با سازمان بهزیستی**

سازمان بهزیستی یکی از بزرگ‌ترین نهاد‌های حمایتی است که بدون محدودیت سنی، افراد با نیاز‌های ویژه را تحت پوشش قرار می‌دهد. این سازمان از طریق سه معاونت خود، معاونت توانبخشی، معاونت امور اجتماعی و معاونت پیشگیری، به جامعه هدف خدمت‌رسانی می‌کند. به‌طور‌کلی حدود شصت وظیفه، طبق اساس‌نامه کنونی، به سازمان بهزیستی محول شده است. خدمات‌رسانی به افراد دارای معلولیت بینایی، شنوایی، ذهنی و... بر عهده معاونت توانبخشی است.

در ادامه در مورد اینکه چطور افراد نابینا و کم‌بینا تحت پوشش این سازمان قرار می‌گیرند و چه خدماتی دریافت می‌کنند، توضیح خواهیم داد.

#### **معاینه و پذیرش افراد نابینا و کم‌بینا در سازمان بهزیستی**

زمانی که با تشخیص پزشک متوجه می‌شویم که ضعف بینایی داریم، باید برای تشکیل پرونده در سازمان بهزیستی، به مراکز پذیرش مددجویان سازمان مراجعه کنیم. هر مرکز استان و شهرستان حداقل یک مرکز پذیرش دارد. در اکثر استان‌ها، معمولاً مراکز پذیرش در ستاد بهزیستی قرار دارد؛ ولی در برخی استان‌ها مانند تهران، مراکز جداگانه‌ای برای پذیرش درنظر گرفته شده است. وقتی پزشکان امین سازمان در این مراکز با بررسی مدارک پزشکی و معاینه چشم، تشخیص بدهند که دیدمان از ۰.۷ کمتر است، می‌توانیم از خدمات سازمان استفاده کنیم. از نظر پزشکی، اگر دیدمان بین ۰.۳ تا ۰.۷ باشد، کم‌بینا محسوب می‌شویم و زیر ۰.۳ نابینا هستیم. سازمان هم ما را بر اساس حدت دیدمان به معلول خفیف، متوسط و شدید تقسیم می‌کند.

#### **خدمات سازمان بهزیستی برای افراد دارای آسیب بینایی**

خدمات سازمان بهزیستی برای افراد نابینا و کم‌بینا به خدمات مستمر و غیر‌مستمر تقسیم می‌شود. خدمات مستمر، خدماتی هستند که ماه به ماه یا در یک بازه زمانی مشخص به‌طور مکرر به ما تعلق می‌گیرد. خدمات غیر‌مستمر، خدماتی است که به‌صورت مقطعی دریافت می‌کنیم و می‌توانیم بنا به نیازمان، از آنها بهره‌مند شویم.

باید در مورد خدمات سازمان بهزیستی اطلاعات کافی به‌ دست بیاوریم؛ آگاهانه از این سازمان و مددکاران آن خدمات مورد نیازمان را درخواست کنیم؛ اگر پاسخ سربالا شنیدیم، حس مطالبه‌گری‌مان را از دست ندهیم و با استناد به مواد بخشنامه‌های خود سازمان و قانون حمایت از حقوق معلولین و آیین‌نامه‌ها و دستور‌العمل‌های موجود، تقاضای خود را پیگیری کنیم. شاید در بعضی موارد حتی لازم باشد که شکایت پیش داروغه ببریم و از دیوان عدالت رأی بگیریم.

#### **خدمات مستمر سازمان بهزیستی**

مستمری

تنها خدمت مستمر ماهانه سازمان برای ما افراد نابینا و کم بینا، مستمری‌ای است که شرط گرفتن آن بیکار بودن است. همچنین نباید برایمان بیمه اجباری رد بشود و از جای دیگری مستمری بگیریم. علاوه‌بر‌این باید از نظر معیشت و شرایط خانوادگی، جزو سه دهک نیازمند پایین جامعه باشیم. اگر شدت معلولیتمان شدید باشد، برای گرفتن مستمری در اولویت قرار می‌گیریم. با داشتن شرایط بالا، درخواست مستمریمان ثبت می‌شود و در نوبت قرار می‌گیریم؛ ولی چون منابع سازمان محدود است، در همان لحظه پرداخت مستمری برایمان برقرار نمی‌شود؛ در نتیجه باید منتظر بمانیم و پیگیری کنیم.

کمک‌هزینه دانشجویی

خدمت مستمر که در یک بازه زمانی محدود می‌توانیم از سازمان دریافت کنیم، کمک‌هزینه دانشجویی است. برای گرفتن این خدمت باید در [سامانه دانشجویی سازمان بهزیستی کشور](https://student.behzisti.net) اطلاعات شناسایی و مستندات تحصیلی‌مان را (مانند کارت ملی، پرینت انتخاب واحد، پرینت شهریه ثابت و متغیر حاوی مهر امور مالی دانشگاه و... ) ثبت کنیم. سازمان بهزیستی در‌حال‌حاضر تقریباً ۹۰ تا ۱۰۰ درصد شهریه تمام دانشگاه‌های پولی را پرداخت می‌کند و یک هزینه تشویقی هم به دانشجویان دانشگاه‌های روزانه می‌دهد.

#### **خدمات غیر‌مستمر سازمان بهزیستی**

تجهیزات توانبخشی

در خصوص خدمات غیرمستمر، اولین خدمتی که می‌توانیم از سازمان دریافت کنیم، تجهیزات توانبخشی و کمک‌هزینه خرید آنهاست. می‌توانیم تجهیزاتی را مانند انواع عصا‌های سفید، لوح و قلم، کاغذ، ماشین تحریر بریل (نوع ایرانی)، دستگاه ضبط و پخش دیجیتال، قلم نوری برای خواندن برچسب‌های الکترونیکی، قلم قرآنی دارای حافظه قرآنی، ساعت گویا و بریل، دستگاه فشار و قند خون، انواع نرم‌افزار‌های تبدیل متن به گفتار و... به‌صورت رایگان از خود سازمان تهیه کنیم. علاوه‌بر‌این، سازمان برای خرید بعضی از تجهیزات مانند لپ‌تاپ، کامپیوتر رو‌میزی، بزرگ‌نمای الکترونیکی و... کمک‌هزینه پرداخت می‌کند. در‌نتیجه می‌توانیم این تجهیزات را تهیه کنیم و فاکتور خرید آنها را به سازمان ارائه دهیم تا بر اساس ضوابط موجود، بخشی از مبلغ آنها را به ما برگرداند. میزان چنین کمک‌هزینه‌هایی بستگی به اعتباری دارد که در آن برهه زمانی برای تجهیزات به سازمان اختصاص داده شده است. همچنین سازمان بعضی از تجهیزات گران‌قیمت را مانند پرینتر‌های بریل، برجسته‌نگار و... تهیه می‌کند و می‌توانیم برای استفاده کردن از آنها به برخی از مراکز توانبخشی سازمان مراجعه کنیم.

کمک‌هزینه درمان و توانبخشی

اگر هر نوع هزینه درمانی و توانبخشی مثل جراحی، بستری، پروتز، گفتار‌درمانی، کار‌درمانی، فیزیوتراپی، دندان‌پزشکی و... داشته‌باشیم، می‌توانیم مدارک آن را مانند نسخه پزشک، فاکتور‌های درمانی و... برای دریافت کمک‌هزینه به سازمان ارائه بدهیم و در این زمینه حمایت دریافت کنیم. علاوه‌بر‌این، اگر به مشاوره و آزمایش ژنتیک نیاز داشته‌باشیم، می‌توانیم به مددکارانمان در سازمان مراجعه کنیم و معرفی‌نامه‌ای را برای معاونت پیشگیری بگیریم. معاونت پیشگیری سازمان اگر با جایی برای ارائه خدمات ژنتیک قرارداد داشته ‌باشد، ما را به آنجا ارجاع می‌دهد تا مشاوره و آزمایش مربوط را به‌صورت رایگان انجام دهیم و اگر اینچنین نباشد، می‌توانیم به آزمایشگاه‌های آزاد ژنتیک برویم و فاکتور‌های مربوط را به سازمان ارائه دهیم تا کمک‌هزینه‌ای بگیریم.

خدمات اشتغال

سازمان یک بسته حمایتی چهارگانه برای اشتغال افراد نابینا و کم‌بینا دارد. اولین مورد استفاده از قانون حمایت از استخدام ۳درصد معلولان در دستگاه‌های دولتی است. اگر در آزمون‌های استخدامی قبول شویم، باید برای استفاده از قانون ۳‌درصد، به سازمان مراجعه کنیم و معرفی‌نامه مربوط را بگیریم. همچنین کارشناس سازمان در جلسه مصاحبه‌مان حاضر می‌شود تا از ما دفاع کند. دومین خدمتی که در بسته اشتغال ارائه می‌شود، پرداخت بیمه سهم کارفرماست؛ یعنی اگر کارفرمایی ما را استخدام کند و متعهد شود که به مدت پنج سال ما را اخراج نکند، سازمان به او تمام بیمه سهم کارفرما را پرداخت می‌کند یا به ازای هر نیروی معلول، وام اشتغال می‌دهد. سومین خدمت، بیمه خویش‌فرمایی است. اگر شاغل باشیم و مجبوریم که به‌صورت خویش‌فرما بیمه پرداخت کنیم، می‌توانیم فاکتور‌ها یا فیش‌های آن را به سازمان ارائه دهیم تا تمام هزینه آن به ما پرداخت شود. در نهایت اگر مدرک فنی‌و‌حرفه‌ای داشته باشیم یا یک طرح اشتغال ارائه دهیم و سابقه بیمه برایمان رد نشده ‌باشد، می‌توانیم از سازمان وام خود‌اشتغالی بگیریم.

خدمات مسکن

در زمینه مسکن هم سازمان حمایت‌های مختلفی از افراد دارای آسیب بینایی می‌کند. اگر خانه‌ای را بخریم که سندش شش‌دانگ به ناممان باشد، کمک‌هزینه‌ای به ما می‌دهد. این کمک‌هزینه در رابطه با ثبت‌نام در طرح‌های مسکن مهر و ملی هم صادق است. سازمان کمک‌ودیعه مسکن را هم دارد که البته مبلغ آن محدود است؛ یعنی اگر مستأجر باشیم، می‌توانیم مبلغی را به‌عنوان کمک‌هزینه ودیعه مسکن از سازمان دریافت کنیم. از‌طرف‌دیگر، سازمان برای گرفتن وام ودیعه مسکن از جانب ما با بانک‌های مختلف مذاکره می‌کند. همچنین اگر بخواهیم ساخت‌و‌ساز انجام دهیم، فقط برای یک واحد مسکونی می‌توانیم از پرداخت عوارض ساخت و دریافت پروانه ساخت معاف شویم و درضمن لازم نیست هزینه انشعابات این واحد مسکونی را بدهیم.

بسته تردد

سازمان ۱۰۰ تا ۱۲۰ روز سهم طرح ترافیک به افراد نابینا و کم‌بینا می‌دهد. اگر خودرو به نام ما یا هر کدام از اعضای خانواده‌مان باشد، می‌توانیم از این طرح استفاده کنیم. باید در [سامانه تهران من](https://my.tehran.ir) اطلاعاتمان را بارگذاری کنیم و کپی برگ سبز یا سند ماشین، تسویه‌حساب عوارض خودرو و معاینه فنی را به مددکار یا کارشناس مربوط سازمان بدهیم تا فرایند اداری لازم انجام شود.

معافیت مالیاتی و تقلیل ساعت کاری

سازمان خدمات دیگری هم به ما و خانواده‌هایمان ارائه می‌دهد. اگر معلولیت بینایی ما شدید باشد، با کمک سازمان، یکی از والدینمان که در ارگان‌های دولتی شاغل است، می‌تواند از پرداخت ۵۰ درصد مالیات بر درآمد خود معاف شود. همچنین می‌تواند با دریافت حقوق کامل، از یک‌چهارم ساعات کاری معاف باشد. قانون تقلیل یک‌چهارم ساعات کاری برای خود ما هم صادق است و تنها باید معلولیتمان شدید باشد و در دستگاه‌های دولتی کار کنیم.

\*\*\*

چتر تنها چتر نیست

سقفی‌ست زیر آسمان

تا ترِ تنهایی نشویم

چتر تنها برای من نیست

برای من و توست

تا از هم جدا نشویم

چتر میعادگاه سخن است

جای شکستن غربت

چتر تنها چتر نیست

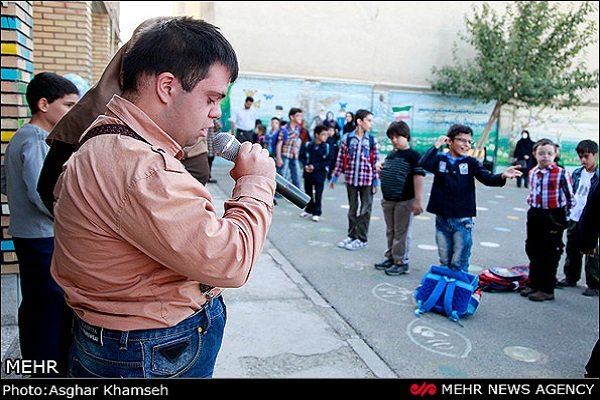
بهانه‌ایست برای با هم بودن

[(شعر چتر از محمد محمدی)](https://shereno.com/13653/13562/126279.html)

## **ادامه بی‌مهری به کودکان استثنایی**

## **آیا شش ماه تعطیلی، مقدمه حذف آموزش استثنایی است؟**

**رؤیا بابایی، خبرنگار حوزه افراد دارای معلولیت**

مهر‌ماه امسال برای دانش‌آموزان استثنایی و به‌ویژه دانش‌آموزان نابینا با بی‌مهری آغاز شد. آنها امسال بازی‌های راه مدرسه را تجربه نکردند و صدای‌ زنگ تفریح و خنده‌های قاه‌قاهشان از مدرسه به گوش هیچ عابری نرسید. دانش‌آموزان استثنایی و نابینا سال تحصیلی خود را در حالی آغاز کردند که هیچ‌یک از ارگان‌های مسئول حاضر به سرویس‌‌دهی به آنها نبودند؛ خانواده‌ها بین شهرداری، تاکسیرانی، آموزش‌و‌پرورش و آموزش‌و‌پرورش استثنایی سرگردان ماندند و حتی تجمع آنها و تذکر دو تن از اعضای شورای شهر تهران هم برای حل این معضل کارگر نیفتاد.

شنیده‌ها حاکی از این است که این اهمال، تلاش خاموشی است برای تعطیلی مدارس‌ استثنایی. مدارسی که در تمام سال‌های گذشته برای آنها آینده، برای خانواده‌هایشان قوت‌قلب و برای دانش‌آموزان نابینا چشم بوده‌اند، حالا از دید برخی هزینه‌ اضافی به شمار می‌آیند. تفکر معیوب و اندیشه ناقص عده‌ای که نه‌تنها‌ از دانش و خردمندی برنخاسته‌اند؛ بلکه به عنصر اصلی انسانیت یعنی دلسوزی نیز مجهز نیستند، موجب شده تا خدمت را هزینه بپندارند؛ حال آنکه‌ آموزش، سرمایه‌گذاری‌ای است‌ که‌ سالیان سال ثمره خواهد داد.

### **هدف ارجاع نابینایان به مدارس عادی است**

یکی از مسئولان آموزش‌و‌پرورش که نخواست نامش ذکر شود، در خصوص عدم سرویس‌دهی به دانش‌‌آموزان استثنایی گفت:‌ «هدف از این عدم‌ همکاری به‌ویژه در خصوص دانش‌آموزان نابینا، ارجاع آنها به مدارس عادی است.» این مسئول بیان کرد:‌ «در بدنه سازمان آموزش‌و‌پرورش این تفکر که تنها تفاوت دانش‌آموزان نابینا با سایر دانش‌آموزان در قدرت بینایی آنهاست، پررنگ شده و گفته می‌شود باید ترتیبی اتخاذ شود که بچه‌های نابینا به مدارس عادی بروند.»

وی ادامه داد: ‌«کاهش هزینه‌های ناشی از آموزش دانش‌آموزان نابینا، یکی از اهداف این تفکر است و برخی همکاران‌ می‌گویند که مدارس استثنایی که بتواند دانش‌آموزان استثنایی با معلولیت کم‌توان ذهنی یا ناشنوایی را پذیرش کند، زیادند و از طرفی این نوع معلولیت‌ها را نمی‌توان در مدارس عادی آموزش داد؛ اما نابینایان به دلیل اینکه‌ آمارشان‌ پایین است و از طرفی بهره هوشی‌شان‌ برابر با سایرین‌ است و در دریافت آموزش مشکلی ندارند‌، پس امکان مراجعه به مدارس عادی را دارند و خانواده‌ها خود باید هزینه آنها را متقبل شوند. این مسئول همچنین گفت:‌ «اعلام صریح این مطلب برای سازمان هزینه اجتماعی‌ دارد؛ بنابراین این مخالفت از راه‌‌های غیرمستقیم نشان داده می‌شود.»

### **راستگو و دروغگو کیست؟**

خانم ف‌.م‌ از مادران دارای فرزند نابینا و از فعالان انجمن اولیا و مربیان یکی از مدارس استثنایی تهران نیز گفت: «با وجود قول‌هایی که برای پرداخت دستمزد رانندگان داده‌ شده بود؛ اما الآن حدود یک‌ ماه و نیم است که سرویس‌ها دنبال بچه‌هایمان‌ نمی‌آیند.»

او بیان کرد: «پس از چند ماه پیگیری و تجمع و دوندگی، بالاخره شهرداری یک پولی بابت سرویس مدارس استثنایی به تاکسیرانی داد. تاکسیرانی هم دو ماه این پول‌ و ما را سرگردان نگه داشت و با کلی شکایت به شورای‌ شهر، در نهایت راضی شد آن را به آموزش‌و‌پرورش بدهد. سپس‌ پول به حساب مدارس رفت و حالا گرفتار مدیران مدارس شده‌ایم. الآن مدیران مدارس می‌گویند پول را به حساب پیمانکاران واریز کرده‌ایم، پیمانکاران هم ابراز می‌کنند پولی دریافت نکرده‌اند‌ و معلوم نیست چه کسی راست می‌گوید و چه کسی دروغ!»

وی افزود: «ظاهراً پول پرداخت‌شده کمتر از دستمزد رانندگان و هزینه پیمانکاران است و گویا مدارس ترجيح داده‌اند پول را در حساب خودشان نگهدارند. حالا این پول در حساب‌‌های مختلف می‌چرخد و خانواده‌ها همچنان سرگردان و بلاتکلیف هستند.»

این مادر ادامه داد: «در این مدت که بچه‌ها سرویس نداشتند و در خانه بودند، حتی کلاس‌ها را برایشان مجازی نکردند و به‌جز مقطع ابتدایی و برخی دانش‌آموزانی که در خوابگاه می‌مانند، امسال هیچ‌یک از دانش‌آموزان مدارس استثنایی هیچ آموزشی ندیدند.»

وی ابراز کرد: «مهر‌ماه به‌طور کامل سرویس نداشتیم، آبان هم من به نمایندگی از انجمن گشتم تاکسی پیدا کردم درحالی‌که اینکار وظیفه پیمانکار و تاکسیرانی بود نه من. اول آذر‌ماه تازه سرویس‌دهی شروع شده بود که به تعطیلی‌های مربوط به آلودگی هوا و کمبود گاز برخوردیم. پس از آن‌ دو تا سه هفته سرویس‌دهی در حال انجام بود که ناگهان راننده‌ها‌ اعلام کردند حقوق نگرفته‌اند و دیگر دنبال بچه‌ها نمی‌آیند.»

این مادر توضیح داد: ‌«گویا راننده‌ها حقوق کامل خواسته‌ بودند و مسئولان به دلیل تعطیلی‌ها حاضر به پرداخت آن‌ نشده بودند.» وی با بیان اینکه امسال برای فرزندان ما کلاً تعطیل بود، گفت:‌ «از ۱۵ اسفند دیگر مدارس کامل تعطیل می‌شود؛ اما خواسته ما این است که حداقل دو ماه و نیم‌ پس از عید کلاس درس برای بچه‌ها برقرار شود؛ ظاهراً این‌گونه که پیداست، بعد از عید هم این مشکل حل نخواهد شد.»

او اضافه کرد:‌ «برخورداری از درس و مدرسه حق مسلم فرزندان ماست و دولت باید این حق را برای آنها قائل باشد؛ اما الآن حق آنها نادیده گرفته شده و کسی هم دلش برای بچه‌های ما نمی‌سوزد.»

### **خانواده‌ها سرگردان اداره‌ها**

آقای م. د که معلم یکی از مدارس استثنایی تهران است، نیز گفت: «تا اوایل آبان از سرویس خبری نبود، بعد گفتند رانندگان برای سرویس‌دهی می‌آیند. یک مدت کوتاه هم آمدند و بعد پول رانندگان پرداخت نشد.» وی افزود: «آمورش‌و‌پرورش می‌گفت که مشکل از تاکسیرانی است؛ تاکسیرانی می‌گفت اهمال از شهرداری است و خانواده‌ها بین این اداره‌ها پاس‌کاری می‌شدند.» او بیان‌ کرد: «هر ماه حدود ۲۸۰ میلیون تومان هزینه مدرسه در بحث ایاب و ذهاب دانش‌آموزان است‌ که از این مبلغ فقط ۱۶۰ میلیون تومان که نصف هزینه یک‌ ماه است، پرداخت شده‌ است.»

به گفته این معلم،‌ مشکل بعدی مدل‌ بستن قراردادها بین مدارس و راننده‌ها و توافق تاکسیرانی با راننده‌هاست. گویا تلاش این است که دستمزد رانندگان بر مبنای مهر‌ماه پرداخت شود و رانندگان نیز با‌توجه به افزایش قیمت‌های اخیر، حاضر به همکاری با مبلغ قبل نیستند‌ و عدم پرداخت دستمزدشان در ماه‌های اخیر هم‌ مزید بر علت شده و آنها‌ دیگر تمایلی به ادامه کار ندارند‌ و بعید است مشکل، قبل از عید حل شود.

این معلم‌ با بیان اینکه در تهران تنها سه مدرسه نابینایان وجود دارد که تمام دانش‌آموزان تهران و شهرستان‌های اطراف به آنها مراجعه می‌کنند، گفت:‌ «در این مدت که سرویس‌دهی‌ وجود نداشته، بسیاری از خانواده‌ها به‌خصوص از رباط کریم، اسلامشهر و شهریار به‌دلیل عدم توان مالی نتوانسته‌اند بچه‌هایشان را به مدرسه بیاورند.»

### **آموزش و پرورش مقصر است**

مریم یکی دیگر از مادران دارای فرزند نابینای مطلق نیز بیان کرد: «از دید من آموزش و پرورش موظف به پیگیری و حل مسئله است؛ اما این وظیفه را انجام نمی‌دهد.» وی گفت: «آموزش‌و‌پرورش مرده‌خور است و هر چه بتواند خرج نکند، خوشحال‌تر است و کاری به کار دانش‌آموزان ندارد که چه سرنوشتی پیدا می‌کنند. اگر این‌طور نبود، تاکنون برای رفع این مشکل اقدام کرده بود.»

او تأکید کرد: «مسئولان‌ آموزش‌و‌پرورش و مدیر استثنایی شهر تهران می‌گویند که ما به شهرداری مراجعه کرده‌ایم و شهرداری گفته پول به تاکسیرانی پرداخت شده و تاکسیرانی از پرداخت آن امتناع می‌کند؛‌ اما حال فعلی ما نشان می‌دهد آنها چقدر تلاش کرده‌اند.»

مریم ابراز کرد: «فرزندان ما امسال هیچ آموزشی ندیدند؛ یا مدارس تعطیل بود یا سرویس‌دهی وجود نداشت‌ و تاکنون هیچ سالی به اندازه امسال به‌هم‌ریختگی در آموزش نداشته‌ایم.» وی افزود: «در سال تحصیلی فعلی هم دانش‌آموزان متضرر و هم معلمان سردرگم شدند. برایشان کلاس مجازی هم برگزار نشد و اساساً وضعیت اینترنت هم طوری نیست که بتوان برای آموزش روی آن حساب کرد.»

### **شهرداری بهانه‌ نیاورد**

یکی از پدران دارای فرزند معلول نیز گفت: «شهرداری تقبل کرده بود هزینه ایاب و ذهاب دانش‌آموزان استثنایی را پرداخت کند؛ اما حالا به تعهد خود عمل نمی‌کند و می‌گوید ما قبلاً ماهی شش میلیارد تومان برای مدارس استثنایی هزینه می‌کردیم و الآن این هزینه به ده برابر افزایش یافته و تأمین آن از عهدة ما خارج است.»

وی افزود: «این ادعای شهرداری پذیرفتنی نیست؛ چراکه درست است هزینه‌ها افزایش داشته؛ اما در مقابل آن درآمدهای شهرداری هم افزایش یافته و شهرداری نباید به بهانه افزایش هزینه‌ها تعهد خود را انجام ندهد.»

### **طرف حساب ما تاکسیرانی است**

یکی از پیمانکاران تأمین سرویس مدارس استثنایی تهران گفت: «از مهرماه تا اسفند یک مبلغ ناچیز که به اندازه حقوق ده تا پانزده روز راننده‌ها بود داده‌اند‌ که همان هم‌ هنوز به دست ما نرسیده و در حساب مدارس است.»

او گفت: «ما تا آذرماه دستمزد رانندگان را از جیب خودمان پرداخت کردیم و ماه‌های بعدی را نتوانستيم تأمین کنیم؛ برای همین راننده‌ها پراکنده شدند و بیشتر آنان دیگر تمایلی به ادامه همکاری ندارند.»

این پیمانکار ادامه می‌دهد: «طرف حساب ما سازمان تاکسیرانی شهرداری است که بدقولی کرد. دستمزد هر راننده بسته به تعداد سرویس‌ها ماهانه بین هفت تا ده میلیون تومان است‌ که‌ در این شرایط بد اقتصادی از آنها دریغ شد.»

### **گره‌ای که باز نمی‌شود…**

رئیس سازمان آموزش‌و‌پرورش استثنایی در بهمن‌ماه، پس از تجمع خانواده‌های کودکان استثنایی مقابل شورای شهر، از رفع زودهنگام مشکل سرویس مدارس استثنایی خبر داد و گفت: «حق و حقوق رانندگان سرویس مدارس به‌زودی پرداخت می‌شود.»

پس از آن، رئیس کمیسیون حمل‌ونقل شورای شهر تهران، در مورد وضعیت عدم سرویس‌دهی سرویس مدارس به دانش‌آموزان استثنایی تذکر داد و گفت: «از هشت شرکت برای سرویس مدرسه، هفت شرکت سرویس‌دهی را تعطیل کرده‌اند.»

سپس نادعلی،‌ سخنگوی شورای اسلامی شهر تهران، وارد گود شد و از دو معاون شهردار تهران خواست تا فردی را برای پیگیری این موضوع تعیین و در جمع مادران مأمور کند. کمی بعد معاون حمل‌ونقل شهردار تهران در نامه‌ای فوری به مدیرعامل سازمان تاکسیرانی چنین نوشت:‌ «مدیرعامل سازمان تاکسیرانی، با مسئولیت اینجانب نسبت به پرداخت هفت میلیارد تومان به‌صورت علی‌الحساب جهت سرویس کودکان استثنائی اقدام فرمایید.»

با این‌حال و با گذشت شش ماه از سال تحصیلی، دانش‌آموزان نابینا‌ و استثنایی همچنان در خانه‌ها مانده‌اند، خانواده‌ها تحت‌تأثیر شنیده‌ها و شایعه‌ها نگران تعطیلی همیشگی مدارس فرزندان خود هستند و کسی خود را مسئول رفع مشکل آنها نمی‌داند.

حدود پنج هزار دانش‌آموز استثنایی در تهران وجود دارد که ۹۰‌درصد آنها از این سرویس‌ها استفاده می‌کنند. در این میان تنها سه مدرسه ویژه آموزش نابینایان است و‌ از این سه، تنها یک مدرسه به دختران نابینا و کم‌بینا تعلق دارد. این آمار و به‌خصوص وجود تنها سه مدرسه در سطح تهران، برای نابینایان جای تأسف دارد و تأسف‌برانگیزتر آن است که همین سه مدرسه به جای توسعه، مورد حمله و حذف قرار می‌گیرد. اما در شرایطی که در همه‌جای دنیا آموزش کودکان استثنایی از مهم‌ترین ارکان‌ توسعه محسوب می‌شود،‌ باید نگرشی که در دل پایتخت یک‌ سرویس ساده را از این کودکان دریغ می‌کند، مورد شناسایی و مداوا قرار گیرد.

به راستی مسئول آموزش دانش‌آموزان استثنایی کیست که در این شش ماه، تاراندن این کودکان از مدارس و افزودن دردی دیگر به دردهای بی‌شمار خانوا‌ده‌های مظلوم آنها را می‌بیند و تاب می‌آورد و قدمی برنمی‌دارد!

**آیا این سیستم متولی ندارد؟!**

## **نواک: نوای کتاب در گفتگو با صاحب‌نظران نابینا**

**رقیه شفیعی، کارشناس بخش نابینایان کتابخانه عمومی ایلام**

در این مجال نواک میزبان زینب هاشم‌زاده، دکترای روانشناسی و فعال در حوزه روانشناسی خانواده و تحصیلی، استاد دانشگاه، حافظ قرآن، کارشناس مددکاری دادگستری، صاحب کلینیک روانشناسی، کارشناس قانون جذب در بحث مثبت‌اندیشی و فعال در حوزه کوچینگ است تا از زبان ایشان راجع به موضوع روانشناسی خانواده و به‌ویژه روانشناسی قبل از ازدواج بشنویم و با کتب مهم در این حوزه آشنا شویم.

هاشم‌زاده ابتدا بحث خانواده در روانشناسی را به بخش‌هایی مانند روانشناسی پیش از ازدواج، روانشناسی ازدواج، تربیت فرزند و شیوه‌های مختلف پرورش فرزند و نهایتاً بهبود روابط صمیمانه تقسیم می‌کند و راجع به روانشناسی پیش از ازدواج برای خانم‌ها و آقایانی که قصد ازدواج دارند یا در شرف آن هستند، به بیان نکاتی می‌پردازد.

زینب هاشم‌زاده توضیح می‌دهد که در انتخاب یک ازدواج باید به چه نکاتی دقت کنیم و چه مسائلی را مدنظر داشته باشیم تا بنیان یک خانواده سالم، چه به لحاظ روانی و چه به لحاظ اجتماعی گذاشته شود؛ زیرا بسیاری از مسائل در بطن خانواده‌های متزلزل از انتخاب نادرست در ابتدای ازدواج اتفاق می‌افتد.

میهمان نواک بحث پیش از ازدواج و انتخاب همسر را باز می‌کند و به بیان نکاتی برای دختران و پسران در شیوه‌های انتخاب همسر، اهداف ازدواج، نیز سؤالاتی که باید طرفین بپرسند و چگونگی مدیریت بحث آشنایی، مدیریت حضور خانواده‌های طرفین و راه انتخاب درست می‌پردازد. هاشم‌زاده بیان می‌کند که علاوه‌بر مدیریتی که خود افراد می‌توانند در شناخت ویژگی‌های همدیگر داشته باشند و راه ارتباط درست با یکدیگر را بشناسند، می‌توانند از مشاوره‌های پیش از ازدواج نظیر تست‌هایMBTI نیز استفاده کنند.

زینب هاشم‌زاده در ادامه صحبت‌های خود اظهار می‌دارد که در بحث آمادگی برای ازدواج، اولین رکن ضروری آگاهی یا تعلیم و آموزش دیدن است. وی راه آسان دستیابی به این رکن را مطالعه می‌داند؛ از‌این‌رو به معرفی کتبی می‌پردازد که در زمینه انتخاب درست و شناختن تفاوت‌های زن و مرد و خواسته‌های هر یک منابعی مهم و قابل استناد هستند.

روانشناس مهمان نواک به معرفی کتبی چون «مردان مریخی، زنان ونوسی»، «راز‌هایی درباره مردان که هر زنی باید بداند»، «همسر مناسب شما چه کسی است»، «صمیمانه با عروس و داماد» و «با چه تیپ شخصیتی ازدواج کنم» می‌پردازد و راجع به هر یک توضیحات مختصری ارائه می‌دهد که می‌تواند برای خوانندگان جذاب باشد و مورد مطالعه قرار گیرد.

هاشم‌زاده در پاسخ به سؤال مربوط به چگونگی مدیریت حضور و مداخله خانواده‌ها و وابستگی یکی از طرفین به آنها، این مسئله را یکی از معضلات این روز‌ها دانست و توضیح داد که باید طرفین این نکته را بسنجند و حواسشان باشد که نفر دوم در ازدواج نباشند. وی ادامه داد: «باید توجه کرد که هر یک چه خانم و چه آقا که بخواهند برای کوچک‌ترین مسئله، ابتدا رفتاری را که مادر یا بزرگ‌ترهایشان انجام داده‌اند را بیان کنند و راجع به هر کاری ولو کوچک از آنها نظرخواهی کنند، این کارشان منجر به قطع نشدن بند نافی می‌شود که می‌تواند مهلک‌ترین سم برای ازدواج‌های پیش رو باشد.»

در ادامه راجع به زنگ خطر‌هایی مانند خشونت‌های افراطی، سلامت جسمی و روانی، افراد پارانوئید و بدبین، درگیر شدن در روابط ناجی، اعتیاد، مسائل جنسی و بحث سوء رفتار‌های وابسته‌گونه و... بحث شد و به ارائه توضیحاتی دربارۀ هر یک پرداخته شد.

در پایان این پادکست، زینب هاشم‌زاده به خوانندگان نسل مانا و سرویس نواک هدیه‌ای داد که می‌توانید در فایل صوتی پادکست شرح آن را بشنوید. همچنین یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که برای دسترسی به کتبی که نامی از آنها در این گفت‌وگو به میان رفت و سایر منابع صوتی موردنیاز، می‌توانید به بخش‌های نابینایان در مراکز وابسته به نهاد کتابخانه‌های عمومی در شهر محل سکونتتان مراجعه کنید.

## **بهار فرا خواهد رسید**

**فرزانه عظیمی (غزل)**

ما نیلوفرانِ مردابیم که از اعماق تاریکی‌ها، به جست‌و‌جوی نور آمده‌ایم.

ما شاخه‌های تکیدۀ پاییزیم که به شوقِ رسیدنِ بهار، سرما را به جان خریده‌ایم.

ما ایمان داریم به رسالتِ گلِ همیشه بهار، به طلوعِ پس از یلدا، به سپیدیِ پس از سیاهی.

گرچه روزهای سختی را از سر می‌گذرانیم،

گرچه لبخند از لب‌هامان رنگ باخته و برقِ شادی از چشم‌هامان پریده و گلوهامان مأوای بغض‌هاست؛

اما امید داریم و به حکمِ نورِ امیدی که در دل‌هامان سو‌سو می‌زند، نفس می‌کشیم.

هرچند به سانِ گل‌هایی هستیم که دستِ خزان، ما را از شاخه برچیده و زمستان با سلاحِ سردش به جانِ پیکرهای خشکیده‌مان افتاده؛

اما می‌دانیم که رسمِ گل‌ها، جوانه زدن و شکفتن در بهار است.

آری! بهار فرا خواهد رسید، ما دوباره جوانه خواهیم زد و نور را، طلوع و سپیدی را به نظاره خواهیم نشست.

## **آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی**

**آقای موشکاف**

گفته بودیم که ما بسیار آدم مهمی هستیم و در حوزه معلولیت هر خبری باشد به دنبال ما می‌فرستند. اکثراً ماشین و خدم و حشم هم برای‌مان فراهم می‌کنند؛ اما ما چون خاکی هستیم، قبول نمی‌کنیم. اخیراً با ما تماس گرفتند و گفتند: «آقای موشکاف، شما که انسان با فرهنگی هستید و علم و دانش از وجناتتان می‌بارد، بیایید کمک کنید کمی فرهنگ بسازیم. ما قصد داریم دربارۀ اماکن نامناسب شهر کلیپی بسازیم و شهروندان را با‌فرهنگ کنیم.»

ما در کمال تواضع بادی به غبغب انداختیم و فرمودیم: «اشکالی ندارد؛ اما فرهنگ‌سازی باید آن‌گونه که ما تشخیص می‌دهیم اتفاق بیفتد.»

فرمودند: «قبول است. خوب شما چطوری تشخیص می‌دهید ما همان کار را بکنیم؟»

ما که حرف بیشتری برای گفتن نداشتیم، فرمودیم: «فعلاً وارد جزئیات نمی‌شویم تا ببینیم بعداً چه پیش می‌آید.»

خلاصه، قرار گذاشتیم و یک روز با دوست بزرگوار فرهنگ‌درست‌کنمان راه افتادیم و رفتیم از جاهای مختلف شهر عکس و فیلم گرفتیم. همین که خوشان خوشان مسیر می‌پیمودیم، به‌صورتی کاملاً اتفاقی رسیدیم مقابل اداره فخیمه بهزیستی و جنب آن نیز دانشکده توانبخشی. به دوست فرهنگ‌درست‌کن گفتیم: «اینجا مثلاً اداره فخیمه است و کنارش هم مثلاً توان می‌بخشند؛ اما کوزه‌گر از کوزه شکسته تناول می‌فرمایند. گویی دوستان قانون را برای همسایه مناسب پنداشته‌اند.»

رفتیم و از پیاده‌رو نیم‌متری مقابل اداره فخیمه و ناهمواری‌هایش چند فریم عکس و فیلم گرفتیم. هنوز از آنجا 25 متر دور نشده بودیم که ناگهان تلفن همراه‌مان به صدا درآمد. از عجایب روزگار اینکه شماره هم نداشت. با سلام و صلوات تلفن را جواب دادیم.

اونور خط: «آقای موشکاف؟»

اینور خط: «بفرمایید.»

اونور خط: «خودتان هستید؟»

این‌ور خط: «احتمالاً. مطمئن نیستم.»

اونور خط: «شما درب اداره فخیمه چکار می‌کردید؟»

اینور خط با ترس و لرز: «هیچی قربان، دعا به جان شما. جنابعالی؟»

اون‌ور خط: «خوشمزگی نکن بچه. ما از بخش مواظبت اداره فخیمه تماس می‌گیریم. شما در حال عکاسی و فیلم‌برداری در مقابل اداره فخیمه دیده شده‌اید.»

این‌ور خط با استرس: «شما ما را از کجا می‌شناسید؟ شماره‌مان را از کجا پیدا کردید.»

اونور خط: «مثل اینکه هنوز بخش مواظبت اداره فخیمه را نشناخته‌اید! ما ریگی را در هوا می‌قاپیم.»

اینور خط مات و مبهوت: «ریگ که توی کفش است قربان!»

اونور خط: «مثل اینکه خیلی شوت تشریف دارید و هنوز پیه بخش مواظبت به تنتان نخورده. در اسرع وقت تشریف بیاورید بخش مواظبت ببینیم منظورتان چه بوده.»

اینور خط با لکنت زبان: «ما که منظوری نداریم. چشم خدمت می‌رسیم. ان‌شاءالله فردا یا پس‌فردا شرف‌یاب می‌شویم.»

اونور خط: «موشکاف جان، همین حالا میای اینجا وگرنه گونی مناسب قدت را می‌دهیم بچه‌ها خدمت برسن.»

مأمور مواظبت اینها را گفت و قطع کرد. ما که سر تا پایمان همچون بید می‌لرزید، چهار تا فحش نثار دوست فرهنگ‌درست‌کن کردیم و برگشتیم به طرف اداره فخیمه. به محض ورود، تا دهان باز کردیم حرف بزنیم، نگهبان جلو آمد و گفت: «موشکاف با من بیا.» گفتم: «کجا؟» گفت: «همان‌جایی که باید.» بعد هم دستمان را گرفت و برد دم یک دری و ما را مثل گاری هُل داد داخل.»

وارد که شدیم، یکی گفت: «آقای باهوش موشکاف، به شماره ملی فلان، متولد فلان، دارای تحصیلات بهمان، شاغل در فلان‌جا، دارای یک همسر و دو فرزند به نام‌های فلان، ساکن فلان‌جا، به آدرس فلان و کد پستی فلان. این اطلاعات درست است؟»

ما که آب دهانمان خشک شده بود، با تته پته گفتیم: «بله. فقط اجازه بفرمایید کد پستی را یادداشت کنیم چون خودمان نداشتیم و اتفاقاً دنبالش بودیم؛ اما پیدا نمی‌کردیم.»

کارمند مواظبت با اخم: «پرونده‌ات را بگیر و برو اتاق دو و آن‌قدر هم نمک نریز!»

گفتیم: «پرونده چه؟ کدام آش؟ کدام کشک؟»

گفت: «رفتی تو اتاق معلوم می‌شود.»

پرونده را که بسیار قطور بود، گرفتیم و به اتاق دو رفتیم. از اینکه دوستان در این بخش آن‌قدر سریع به امور رسیدگی می‌کنند، بر خودمان بالیدیم. خلاصه در اتاق دو گزارش، در اتاق سه کپی تمام مدارک‌مان، در اتاق چهار کروکی اماکنی که در شش ماه اخیر رفت‌و‌آمد کرده بودیم و همین‌طور تا اتاق ده پیش رفتیم و پرونده‌مان همه‌اش قطورتر شد و در نیم ساعت کامل شد. واقعاً فکر نمی‌کردم در اداره فخیمه آن‌قدر کارها سریع پیش رود. یادمان می‌آید برای صدور یک کارت معلولیت، ما را ۶ سال علاف کردند؛ ۱۸ بار، کپی شناسنامه و کارت ملی تقدیم‌شان کردیم و در ۳ فقره هم پرونده‌مان بالکل مفقود شد؛ آخرش هم نشد که نشد.

وارد اتاق نهایی شدیم و دیدیم دو نفر منتظر نشسته‌اند: آقای صدا‌کلفت کمی نامهربان، آقای صدا‌نازک کمی کمتر نامهربان.

نامهربان: «داشتی چکار می‌کردی؟»

ما: «ببخشید قربان. داشتیم پرونده‌مان را تکمیل می‌کردیم؛ به‌خاطر همین کمی طول کشید.»

نامهربان: «خیارشور هم که هستی.»

کمتر نامهربان خطاب به رئیسش: «نه قربان، ایشان از بچه‌های خوب ماست. همیشه با آرمان‌های ما همسویی کرده. خطاب به من: «دم در چه‌کار می‌کردید؟»

ما: «هیچی به خدا.» گفتیم برای اینکه کمی فرهنگ درست کنیم، چند تا عکس از اماکن مناسب‌سازی‌نشده بگیریم.»

نامهربان: «حالا دیگه اداره فخیمه شد مکان نامناسب؟»

ما: «نه قربان. منظور مناسب‌سازی فضای شهری است.»

نامهربان: «برای ما قلمبه سلمبه حرف نزن. مثل آدم بگو داشتی چه‌کار می‌کردی؟»

ما: «قربان داشتیم جهت آگاهی عموم مردم، از اماکن دسترس‌ناپذیر و موانع حضور معلولان در جامعه عکس و فیلم می‌گرفتیم.»

کمتر نامهربان: «قربان فکر کنم در حوزه محیط زیست و هوای آلوده فعالیت می‌کنند.»

نامهربان: «محیط زیست! جاسوسی؟»

ما گیج و مبهوت: «نه قربان، کارمان درباره نامناسب بودن معابر برای معلولان است.»

نامهربان: «ما رو به سخره گرفتی موشکاف؟ معبر که در فیلم‌های جنگی است و ما خودمان کلی از این حرف‌ها بلدیم. نخوردیم نون گندم، نانوایی که دیدیم!»

کمتر نامهربان خطاب به رئیسش: «فکر کنم استرس دارند قربان. نمی‌توانند منظورشان را بیان کنند. خطاب به من: «بچه جان نترس. صادقانه بگو ما کمکت می‌کنیم. می‌دانیم تو گول خورده‌ای و بازیچه شده‌ای.»

ما مستأصل: «نخیر فدایتان شوم. ما چیز هستیم. یعنی برای چیز آمدیم! اصلاً شما بفرمایید تحصیلات‌تان چقدر است تا ما متناسب با تحصیلات شما صحبت کنیم. انگار ما خیلی کم‌سواد هستیم و از عبارات درستی استفاده نمی‌کنیم.»

نامهربان با بادی در غبغب: «آهان. حالا شد. بچه جان درس بخوان که مثل ما باسواد باشی. ما دیپلم افتخار داریم.»

ما با درماندگی: «یا غیاث‌المستغیثین.»

کمتر نامهربان خطاب به رئیسش: «دیدید گفتم قربان! با ما همسو است.»

ما: «خوب راستش را بخواهید، این پیاده‌رو مقابل اداره مناسب‌سازی‌شده نیست. آخ ببخشید. یعنی خیلی درب و داغون است. یعنی ببخشید منظورمان این است که شما خیلی خوب درستش کرده‌اید؛ اما عده‌ای آمده‌اند و آن را کنده‌اند و درست پُرش نکرده‌اند و الآن پستی بلندی دارد. ظاهراً شهرداری هم اداره ما را کشیده جلو و پیاده‌رو کمی باریک شده.»

کمتر نامهربان: «آهان. شما مهندس هستید؟»

ما با عجز و لابه: «نه قربان. ما فعال حوزه معلولان هستیم. یعنی چیز. ما جاده‌صاف‌کن معلولان هستیم.»

نامهربان: «ما را گیج نکن بی‌سواد. چه ربطی به معلولان داشت. ما خودمان اداره معلولان هستیم. مثل آدم بگو چرا و برای چه کسانی عکس می‌گرفتی. هم‌دست‌هایت را معرفی کن.»

ما در نهایت بدبختی: «قربان ما می‌خواهیم کاری کنیم که معلولان راحت‌تر رفت و آمد کنند. پیاده‌رو باریک و درب و داغون که پستی و بلندی دارد، مانع حضور معلولان است. یعنی معلولان نمی‌توانند راحت این‌طرف آن‌طرف بروند، کار کنند، تحصیل کنند، ازدواج کنند. این چیزها را بکنند. نمی‌توانند این کارها را بکنند؛ لیکن ما گفتیم عکس بگیریم این پیاده‌رو‌ها را نشان بدهیم که شاید درستش کنند. به خدا که ثواب دارد این کارها.»

نامهربان: «چه ربطی دارد! خوب از توی خیابان بیایند. اصلاً با اسنپ بیایند. اصلاً این عزیزان که نباید از خانه بیرون بیایند. ما می‌رویم خدمتشان. شما نمی‌خواهد به بهانه کر‌ها و کور‌ها و فلج‌های بدبخت، جاسوسی کنید.»

ما: ادبیاتت منو کشته؛ «قربان شما از کمیته مناسب‌سازی مطلع هستید.»

نامهربان کلاً گیج شده بود و دنبال جواب می‌گشت که کمتر نامهربان گفت: «بله. کمیته که مربوط به ما نیست و اداره دیگری است. این حرف‌ها چه ربطی به عکاسی دارد؟»

ما درمانده و ناتوان: «قربان ببینید! بگذارید صادقانه بگویم. راستش این دوست ما می‌خواست سر‌به‌سر ما بگذارد و جلوی این سازمان از ما عکس بگیرد. آورد اینجا گفت همینجا وایسا منظرش قشنگه، بیا عکس بگیریم. ما هم گول خوردیم. واقعاً نمی‌دانیم شاید منظور خاصی داشته و قصد جاسوسی داشته؛ اما خوشبختانه با گوشی خودمان عکس گرفت و الان گوشی پیشمان است. شما هم که خداراشکر کاملاً آگاه و هوشیار هستید و حواستان به همه‌چیز است. نگذاشتید ما سه قدم دور بشویم. الآن می‌توانید عکس‌ها را پاک کنید که دیگر خطری برای اداره و مملکت نداشته باشد. به خدا از این جماعت فرهنگ‌درست‌کن هیچ چیزی بعید نیست. راست گفته‌اند که از اینها باید دوری کرد.»

نامهربان خوشحال از اقرار من: «بده ببینم اون گوشی رو.» گوشی را از من گرفت و در حال پاک کردن عکس‌ها گفت: «این بار چون با ما همکاری کردی، کاریت نداریم؛ اما دفعه بعد به همین راحتی ولت نمی‌کنیم هان!» ناگهان با عصبانیت گفت: «این چیه! چرا سر باز!» ما گفتیم: «سرباز! کدام سرباز!» عکس را به کمتر نامهربان نشان داد. ایشان هم زیر لبی گفت: «قربان احتمالاً خانم‌شان باشند.»

ما: «یا کرام‌الکاتبین.»

ارادتمند: موش



1. Clearwater [↑](#footnote-ref-1)
2. FSCast [↑](#footnote-ref-2)
3. Andre Polykanine [↑](#footnote-ref-3)
4. Sasha Hordiiko [↑](#footnote-ref-4)
5. Igor Kushnir [↑](#footnote-ref-5)
6. Sam Seavey [↑](#footnote-ref-6)
7. Bone Conduction [↑](#footnote-ref-7)
8. Eyes on success [↑](#footnote-ref-8)
9. Hillary Huber [↑](#footnote-ref-9)